

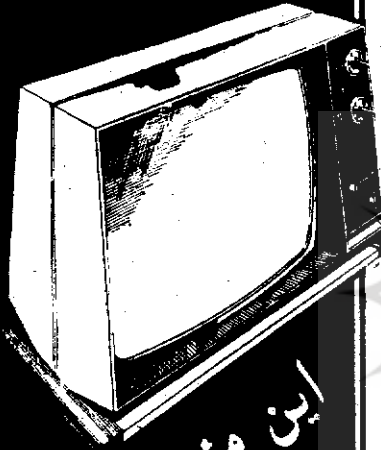
چرا پای رادیو تلویزیون هنوز هم می‌لنگد!؟

تلویزیون را

دانشگاه

کنید...

«امام خمینی»



این مؤسسه عظیم
می‌تواند بهترین
راه گشای انقلاب
ما باشد اما
افسوس...!

لطفاً ورق بزنید

رادیو و تلویزیون از سازمانهایی است که بر خلاف آنچه انتظار میرفت از همان روزهای اول انقلاب (یعنی بصر رسیدن انقلاب) دچار کنگی و ناهماهنگی شده و هنوز هم پس از گذشت یکسال، می‌لنگد و علیرغم توجه خاصی که امام امت به این دستگاه عظیم تبلیغاتی، که الحق میتوانست در پیشبرد انقلاب مانعش تعیین کننده داشته باشد، نشان میدهند باز مسئولان نتوانسته‌اند این سازمان را در مسیر درست انقلاب براه بیندازند و هدایت کنند. این لنگی و نارسایی و حتی سیاست غلط و غیر انقلابی و غیر فرهنگی در تلویزیون بیشتر به چشم می‌خورد.

دلیل این عدم موفقیت و ناکامی را باید در يك نکته بسیار مهم جست که متأسفانه هیچکدام از آقایانی که تا کنون مأمور اداره این سازمان شده‌اند و گروههایی که همراه آنها به تلویزیون آمده‌اند و رفته‌اند (ومی‌آیند و می‌روند) بدان توجه نداشته‌اند و ندارند.

این نکته مهم چیست؟ امام فرمودند: تلویزیون را تبدیل به دانشگاه کنید. اجازه بدهید يك مثال ساده (و شاید هم نه چندان متجانس) بزنم: يك میخانه وسیع و مجهز را در اختیار شما می‌گذارند و میگویند: آقایان این میخانه را تبدیل به کتابخانه کنید «شما اگر تصور درستی نه از میخانه و نه از کتابخانه داشته باشید، چه کاری کنید؟ طبیعی است می‌گویید: چه کاری ساده‌تر از آن، فوری دستور میدید یک دنیا کتاب می‌آورند. چند کارمند استخدام می‌کنید و می‌گذارید تمام بطریها و ظروف مشروب را بریزند دور و بجای آنها کتاب در قفسه‌ها بچینند. همانهایی را

مسئولان باید برای پیشبرد هدفهای انقلاب اسلامی، چهار چوب اصلی و بنیانی برنامه های تلویزیون را هرچه زودتر مشخص کنند...

اینک پس

از يكسال و چند ماه دست‌اندر کاران تلویزیون می‌پینسد که هیچکاری انجام نشده... چرا؟ برای اینکه گردانندگان تلویزیون خواستند بر همان شالوده خراب و فاسد بنای سالم و مستحکم بسازند که موفق نشدند!!

چرا پای رادیو تلویزیون هنوز هم می‌لنگد؟

پس از مدتی این میخانه واقعا تبدیل بکتابخانه خواهد شد حتی اگر تا بلوهم بالای درش نصب نکنید .

فکرمی کنم با این مثالی که زدم متوجه آن نکته مهم شده‌اید .

* * *

تلویزیون را دانشگاه کنید :

امام خمینی فرمودند : تلویزیون را تبدیل به دانشگاه کنید آقایانی که مامور این کار شدند ، نه از دانشگاه‌ها و نه از تلویزیون تصور درستی نداشتند فکر کردند چه کاری ساده‌تر از این گروهی از یاران خود را جمع کردند و به تلویزیون آوردند و بر سر پست‌ها گماشتند و خیال کردند که بقیه کارها بخودی خود انجام خواهد شد . و اینک پس از یکسال می‌بینند که نه ، هیچ‌کاری انجام نشده و نمیدانند چرا ؟

ولی جواب این چرا مشکل نیست : برای اینکه خواستند بر همان شالودهٔ خراب و فاسد بنای سالم و مستحکم بسازند و موفق نشدند .

همهٔ گروه‌هایی که تا کنون به تلویزیون آمده‌اند (اکنون سومین گروه بر سر کارند) خواسته‌اند بر همان استخوانبندی تلویزیون طاغوت، سیمای جمهوری اسلامی ایران را پیاده کنند که همان تبدیل میخانه به کتابخانه است، و غیرممکن دلیل آنهم این بوده که هیچ‌کدام از آنان شناختی از تلویزیون نداشته‌اند، نه از تکنیک آن، نه از جامعه‌شناسی آن ، نه از روانشناسی و فلسفهٔ وجودی و نحوهٔ تأثیر و تأثر این دستگاه پیچیده و خطرناک... و فکر کرده‌اند کافی است محتوایی را که خودشان اسلامی میدانند بر قالب موجود تلویزیونی بریزند تا تلویزیون دانشگاه شود ، غافل از اینکه در این وسیلهٔ ارتباطی (مدیوم) اهمیت خود وسیله

که تا دیروز ویسکی و آبجو «سرو» میکردند و به کتابداری می‌گمارید و می‌گویند: «خوب، جوانها بیاندوروی همین چار پایه‌های بلند دور بار بنشینند و کتاب بخوانند . یک تابلوی گنده کتاب-خانه هم بجای تابلوی میکده یا میخانه نصب میکنید . بنظر تان میرسد که کار تمام است و میخانه کتابخانه شده ، سینه جلو میدید که : ببینید با چه قاطعیت و چه سرعتی وظیفهٔ خود را انجام دادیم .

اما هر چه می‌نشینید خبری از کتابخوان نمیشود . چند نفری راهم که بزور تبلیغات (یا هر شیوه دیگری) بدانجا میکشاند دور میز بار چرت می‌زنند یکدفعه متوجه میشوید که «بارمن» هادارند زیر جلگی همان زهر ماریهای قدیم را «سرو» میکنند . و خلاصه اگر همچنان در «خوش‌خیالی» باقی بمانید یکروز می‌بینید که میخانه مبار که نه تنها کتابخانه نشده بلکه به شیره کشخانه و مرکز انواع فساد نیز نزول کرده است .

لیکن اگر شما تصور درستی از کتابخانه و میخانه داشته باشید، میدانید که میخانه هرگز کتاب-خانه نخواهد شد مگر آنکه از ریشه و اساس تغییر کند یعنی، دست کم داخل ساختمان آن بکلی تغییر کند، بار و پیشخوان آن و قفسه‌های بطری‌های و شروب بکلی برچیده شود و با قفسه بندی جدید و چیدن میزهای مخصوص کتابخانه حال و هوای متناسب با تمرکز حواس و مطالعه بدان محل داده شود. شما میدانید که «بارمن» و «ساقی» هرگز نمیتواند تبدیل بکتابدار و راهنمای مطالعهٔ کتاب و تحقیق بشود و چاره‌ای نیست جز اینکه او را بیرون بپندازید و کتابدار واقعی بجای وی بگمارید .

اگر شما این آگاهیه را داشتید و این کارها را کردید و مقداری هم صبر و حوصله بخرج دادید ،

چرا پای رادیو تلویزیون هنوز هم می‌لنگد؟

موجود در آرشیو، نقاشی بچه‌ها و یک گوینده تپلی‌راه انداخته‌اند مصاحبه و رپرتاژهای خبری هم که فراوان است. به این ترتیب اکنون در داخل تلویزیون چنین بنظر میرسد که وجود وعدم تولید با آنهمه آدمهای متخصص برنامه ساز که برای تربیت هر کدام از آنها کلی از بیت‌المال این مردم سرمایه‌گذاری شده است - یکسان است و بهتر همان که این آدمها - بخصوص با سابقه‌ترین آنها بازنشسته بشوند تا آمارتورهای تازه‌ارراه رسیده بتوانند راحت‌تری راهروهای ساختمان ۱۳ طبقه جولان دهند و از اینکه تلویزیون را تبدیل به دستگاه عکاسی گویا کرده‌اند کمتر خجالت بکشند.

بدیهی است از تلویزیونی که امروزه، این آقایان ساخته‌اند، نه ملت و امت راضی است و نه امام امت... فریادهای عدم رضایت ریاست جمهوری را هم که خودتان شنیدید: تلویزیونی که نه تنها دانشگاه نشد بلکه خاصیت تلویزیونی خود را هم از دست داده است.

صحبت از استخوانبندی تلویزیون کردم که یادگار امپراطوری عظیمی است که پسر دانی زن شاه مخلوق خواسته بود در برابر امپراطوری شوهر خواهر شاه مخلوق بوجود آورد. در این امپراطوری گروه‌هایی بعنوان گروه‌های تولیدی وجود داشت که امروز هم - در سیمای معصوم انقلاب اسلامی ایران وجود دارد یکی از این گروه‌ها: گروه سرگرمی و مسابقات بود که کارش تهیه برنامه‌های شو، واریته و مسابقه‌های کپی آمریکایی بود. همانها که دیده‌اید و میدانید چه بودند و چه بخورد خلق الله میدادند که این گروه امروز هم هست ولی چه برنامه‌های میتواند برای تماشاگر سیمای جمهوری

کمتر از پیام نیست و در بسیاری موارد، بقول مک لوهان «وسیله پیام است».

نه، قصد بحث فنی و بزبان فنی درباره تلویزیون نیست و این اشاره رمی‌توانید ندیده بگیرید.

غرض اینست که استخوان بندی موجود تلویزیون پس از ده‌دوازده سال تجربه برای استفاده و بهره برداری دیگری بوجود آمده بود که با انقلاب اسلامی ایران آن نوع بهره‌برداری تبلیغاتی و ضد فرهنگی منتفی است و بنا بر این استخوانبندی درخور آن نیز باید بکلی درهم ریخته شود و بجای آن استخوانبندی و قالب تازه‌ای بر اساس نیازها تازه و واقعی جامعه انقلابی و اسلامی ایران بنا گردد تا بتوان محتوای متناسب این جامعه و نیازهای آنرا در این قالب «عمل‌آورد» و ساخت و تقدیم جامعه انقلابی اسلامی کرد.

مثلا گروه‌های حاکم بر تلویزیون تا کنون دست به ترکیب تولید تلویزیون نزده‌اند و ظاهر آ هیچ فکر و اندیشه‌ای هم درباره این قسمت عمده‌ی تلویزیون نداشته‌اند و ندارند، فقط آدمهایی را بعنوان «شورا» و مسئولان «دفتر طرح و برنامه‌ها» گماشته‌اند و خواسته‌اند تولید را براه بیندازند و طبیعی است که موفق نشده‌اند. اما بجای اینکه دنبال دلایل عدم موفقیت خود بگردند سعی کنند اشکالات را بر طرف کنند، راه خود را کوتاه کرده‌اند و وقت تلویزیون را با آنچه در آرشیو تلویزیون گرد آورده‌اند و آنچه در بخش و در اصطلاح «گروه ساز» توانسته‌اند با سرهم بندی تکه فیلمهای خبری موجود در آرشیو فیلم خبر فراهم آورند پر کرده‌اند و از تولید فقط گروه کوچک را آنهم بکمک فیلمهای کارتون خارجی

چرا پای رادیو تلویزیون هنوز هم می لنگد؟

که امام امت روشن بینانه معین فرموده است
برسد.

وقتی این مسأله روشن می شد و جدول کلی و
بنیادی برنامه های تلویزیونی مشخص می گشت
آنوقت از برنامه سازان و تهیه کنندگان تلویزیون
دعوت می کردند که بر اساس احتیاجات، برنامه ای
و تولیدی جدید تلویزیون در گروههایی جمع شوند
و از طریق شورا تشکیلاتی فراهم آورند و بر پایه
رهنمودهای کلی که داده شده به تهیه برنامه های
در خور سیمای جمهوری اسلامی ایران بپردازند.
به این ترتیب تکلیف همه روشن می شد.

آنها که نمیتوانستند یا نمیخواستند خود را با
خواسته های سازمان تطبیق دهند کنار می رفتند و آنها
که می خواستند و علاقمند بودند و تعهد شرعی و
اخلاقی و میهنی احساس میکردند صمیمانه وارد
گود میشدند و اکنون در سالگرد انقلاب
اسلامی، تلویزیون میتواند سر بلند در کنار
دیگر بنیادهای انقلابی گام بردارد و شایستگی
خود را بنمایش بگذارد.

متأسفانه این کار تاکنون نشده است ولی تنها
راه حل هنوز همین است و امروز هم اگر مسؤلان
سیمای جمهوری اسلامی ایران بخواهند جبران
مافات کنند و تلویزیون را واقعا وجد آبرکت در
آورند بایستی نخست استخوانبندی آنرا تغییر
اساسی دهند یعنی:

- ۱- چهار چوب اصلی و بنیادی برنامه های
تلویزیون را مشخص کنند.
- ۲- گروه های موجود تولیدی و بوروکراسی
تکنوکراسی پیچیده حاکم بر تولید را بکلی منحل
کنند و افراد چسبیده به میزها را بامیزهایشان کنار
بگذارند و بر اساس نیازها برنامه های جدید
تلویزیون گروه های جدید و تشکیلات ساده تولیدی
لطفاً پایه را در صفحه ۶۰ مطالعه فرمائید

اسلامی ایران تهیه کند؟ خود گروه یعنی تهیه
کنندگان آن نمیدانند، مسؤلان دفتر طرح و
برنامه ها و اعضای «شوراها» هم نمیدانند مطمئناً
شورای پنج نفری هم نمیدانند، چرا که این گروه بر
اساس نیاز جامعه امروز ما بوجود نیامده است.
گروه دیگری وجود دارد بنام گروه هنر: این
گروه در سابق برنامه های رقص، باله، موسیقی،
اپرا... تهیه میکرد یا گزارشهایی درباره برنامه
های هنری سالتهای اپرا و موزیکالها و یاسر باره
نقاشی و مجسمه سازی و... فراهم میآورد و از
تلویزیون پخش می کرد. امروزه این گروه چه
برنامه هایی که میتواند تهیه کند؟ هیچکس
نمیداند.

این گروه و گروه های دیگری از همین قبیل هر
کدام با تعدادی تهیه کننده و یک مدیر گروه این
هم وجود دارند و همگی بیکار و بیچار مانده اند نه
خودشان میدانند چه باید بکنند و نه مسؤلان میدانند
که وجود آنها چه ثمره ای برای تلویزیون دارد و
چه استفاده ای از آنها باید بکنند. گروه ها منتظرند
مسؤلان تکلیف آنها را روشن کنند و مسؤلان
منتظرند گروه ها بکار بیفتند.. و این انتظار بیهوده
دوسره یکسال است طول کشیده و اگر اقدامی
نشود شاید سالها هم بطول انجامد.

راه حل چیست؟

خیلی ساده. مسؤلان بایستی همان ماه اولی که
تلویزیون بدستان سپرده شده و راه بایک جمله روشن
از طرف امام مشخص شده بود، می نشستند (البته
نه با خودشان تنها، بلکه با گروهی از برنامه سازان
و تهیه کنندگان متعهد و مومن براه تلویزیون که
خوشبختانه تعدادشان کم نیست) و دقیقاً تعیین
میکردند که سیمای جمهوری اسلامی ایران چه
برنامه هایی بر اساس خواستها و نیازهای جامعه
انقلابی امروزی باید تهیه کند تا بآن مقام و مقصدی

نبرد حق و باطل در نیجریه

درسهای گرانبهایی که از مبارزه مردم
مسلمان نیجریه می توان گرفت

جسدانسان ، نفوذ کند .

مبشران و مبلغان آنان بر نامه ها و نقشه های زیادی برای نفوذ در قلب مسلمانان نیجریه بکار می برند که ذیلا چند نمونه از آنها اشاره می شود .

۱- تعلیم و تربیت

تسلط بر برنامه های تعلیم و تربیت ، مهمترین امکانات را برای آنان در نابود ساختن مبانی اسلامی در این کشور فراهم می سازد ، مبشرین درهمه جا و در تمام شهرها ، مدارس تبشیری ساخته اند ، با توجه به کمبود مدارس دولتی و نیاز شدید و روز-روز افزون مردم برای آموزش فرزندان خود و با توجه باینکه ۷۰٪ مجموع مدارس این کشور را همین مدارس ویژه تبشیری و تعلیمات مسیحی ، تشکیل میدهد ، ایجاد خطر بیشتر نمودار می شود ، بویژه آنکه طوری زمینه چینی نموده اند که مدارس دولتی نیز نیازمند آموزگاران مسیحی می باشد .

تمامی معلمان زن را بی حجاب و با سر برهنه سر کلاسها می فرستند تا بچه های مسلمانرا از اخلاق اسلامی و شخصیت دینی و انسانی خود جدا سازند .

اتحاد جمهوری نیجریه در غرب افریقا قرار دارد و دارای هشتاد میلیون نفر جمعیت است که ۷۵٪ آنرا مسلمانان تشکیل میدهند در حالیکه مسیحیان جمعاً ۷٪ جمعیت آن کشورند .

نیجریه ، هم از نظر جمعیت بزرگترین کشور آفریقائی است و هم از نظر ثروت های طبیعی ، غنی ترین دولت قاره می باشد . بهمین جهت هم زودتر مورد توجه مبشرین مسیحی و استعمارگران واقع شده است .

مبلغان مسیحی و پیشقراولان استعمار نخست به آنجا وارد شدند و سپس از آنجا در سایر دولتهای اسلامی و آفریقائی نفوذ و تسلط یافتند . تلاش مسیحیان در آنجا در سالهای اخیر بویژه پس از کنار زدن سران مسلمان امثال احمد بللو و ابوبکر تفاو ابلووا ... از صحنه سیاست ، و بویژه بعد از کنفرانس سران جهانی مسیحیت برای مسیحی کردن قاره افریقا در سال ۲۰۰۰ ، خیلی بیشتر شده است .

را ههای نفوذ مسیحیت در جامعه نیجریه

تبلیغات جهانی مسیحیت همه وسایل را بکار می گیرد تا در دل های مسلمانان بسان سرطانی در

۲- بیمار ستانها و در مانگاهها و داروخانهها

مسیحیان همه جا بر بیمارستانها و درمانگاهها و دارو خانهها تسلط دارند ، همیشه مسیحیان رادر معالجه مقدم میدارند و نسبت به بیماران مسلمان سهل انگاری و مسامحه می کنند .

سازمانهای تبشیری همواره دکتراها و پرستارانی از خود مردم سیاهپوست نیجریه (که تریبیت شده خودشان می باشند) اعزام می کنند تا ضمن معالجه برفع مسیحیت تبلیغ کنند . آنان این هدف را آشکارا اعلام می کنند و بالای سر هر مریض يك انجیل به زبان محلی می گذارند ، چه بخواهد و چه نخواهد . . .

بعلاوه آنان برای جلب بیشتر مردم بسوی مسیحیت سعی می کنند افراد ملت نیجریه را مجاناً معالجه کنند و نیز سعی می کنند از افراد بومی مسلمان در دانشگاههای طب ، فارغ التحصیل سازند تا در مواقع لزوم و ضرورت از وجودشان استفاده کنند .

۳- اقتصاد و تجارت

بر خورداری از متخصصان اقتصادی و تجربه نجاری اروپائی در دوران استعمار ، سبب شد که ثروت شهرهای اقتصادی و تجارت در دست اقلیت مسیحی باشد هم اکنون مؤسسات بزرگ و حیاتی اقتصاد و تجارت با وجود آنکه مسیحیان در اقلیتند در دست آنان است و مسلمانان نیجریه آلت دست و وسیله استثمار و استعمار آنان قرار گرفته اند و مجبورند بصورت کارگرو و خدمتگزار در کارخانهها و خانههای آنان کار کنند و همین عامل سبب شده که آنانرا مجبور کنند که یا مسیحی شوند و یا از کار اخراج گردند .

۴- وسایل حمل و نقل و ارتباطات

مسیحیان بروسایل حمل و نقل تسلط کامل دارند و تمام امکانات وارد کردن اتومبیلها و اتوبوسها رادر اختیار گرفته اند و بهمین جهت دستشان در اشاعه فساد و فحشاء و نفوذ در شهرها و روستاها کاملاً باز است .

اینهارخی از راههای اساسی نفوذ مسیحیت و مبشران مسیحی در بین مسلمانان است که از دوران اشغال استعمارگران و بساز آن همواره در اختیار آنان بوده و می باشد . این نفوذ مسیحیان یادست پروردگان و عوامل داخلی آنان نخستین عامل تسلط بر مسلمانان است .

پس از سیزده سال تلاش

عامل دیگر ، تسلط آنان بوسیله زور و اسلحه بصورت بسیار زشت است که هر مسلمانی از آن بیزار می باشد . . .

مسیحیان ۱۳ سال تمام ، همه تلاش خود را صرف گمراه کردن ملت مسلمان و مجبور ساختن آنان به پذیرفتن مسیحیت و ترك عقیده دینی خود می کنند ، ولی خوشبختانه ملت مسلمان نیجریه علیرغم این همه تلاش ، دست رده سینه آنان زده و حاضر نشده است از هویت و شخصیت اسلامی خود دست بردارد دلیل آنهم پس از ۱۳ سال حکومت نظامی و فشار ، انتخاب اولین رئیس جمهور مسلمان است و ما می توانیم این حادثه تاریخی عالی رابه فال نیک بگیریم چنانکه لازم است بعنوان يك مسلمان و به حکم وظیفه دینی نظرات و پیشنهادات خویش رابه رئیس جمهوری مسلمان این کشور ، بخاطر مسؤلیت سنگین که برعهده گرفته است ، تقدیم داریم .

* * *

اکنون توجه خوانندگان محترم را به قسمت

نبرد حق و باطل در نیجریه

دیدن حق بدورند و برای مقدسات و شخصیت‌های دینی ارزش قائل نیستند و با عنصر اخلاقی بیگانه‌اند پس آنان کجا و ما کجا! که دارای دین حنیف اسلام و الگوی تربیتی و اخلاقی ریشه دار هستیم. طبیعت اصیلا مت اسلام که عقیده بر مبنای توحید خالص از یکسو، او را از هر گونه خضوع و بردگی و سلطه‌پذیری آزادواز هر گونه زنجیر طاغوتی‌رها ساخته و از پستیها و آلودگی‌های جاهلیت پاک می‌سازد و از دیگر سو، او را از ذلت و پستی، فساد و خلاف، زهانیده و بسوی قله ترقی و اوج انسانیت، توحید، استقامت و پیشرفت و تقدم می‌رساند و از پذیرش نظام‌های وارداتی غربی، سرباز می‌زند.

تمدن امریکائی رو بزوال !!

تمدن غربی که جامعه ما می‌خواهد بسوی آن برود، مثل سایر تمدن‌های مادی و زو به نابودی است پس چگونه می‌توانیم انتظار ترقی و پیشرفت در تنون زندگی و نظام‌حیات از چنین تمدن (امریکائی) داشته باشیم.

بهترین بازمانده . . .

اجداد و پیشینیان شما چون عثمان‌دان فودیو، عبدالله بن فودیوتا، احمد بللو و . . . بنیانگذار کاخ رفیع ایمان و علم و تمدن بودند و همواره برای دفاع و حفظ مرزهای اسلام در نیجریه و سایر دول غرب آفریقا، تلاش می‌کردند. به همین جهت نسل مسلمان نیجریه از شما انتظار دارند که بهترین بازمانده از پیشینیان خوب خویش باشید و اجراء امور زیر را از شما خواستارند.

۱- اجراء عدالت در بین مردم.

۲- تصویب تعلیمات اجرای دینی و فرهنگ اسلامی در تمام مراحل آموزش و پرورش.

۳- پاکسازی کتابهای درسی از تمام مطالبی که

لطفاً بقیه را در صفحه ۶۹ مطالعه فرمائید

مهمی از نامه سرگشاده دانشجویان مسلمان نیجریه که در ریاض مشغول تحصیل هستند و خطاب به رئیس جمهور خود نوشته‌اند، جلب می‌کنیم:

پیام دانشجویان به رئیس جمهوری نیجریه

جناب رئیس جمهوری نشریه‌ای که از طرف حزب شما منتشر شده بود، چند بار خوانده و از محتوای آن که شامل طرحها و برنامه‌هایی در جهت منافع داخلی و خارجی ملت نیجریه بود، بسیار خوشحال شدم و ای یک چیز را که دل‌های دهها و چشم‌های میلیون‌ها نفر از مسلمانان نیجریه در انتظار آنست، در آن ندیدم و آن عبارت از برنامه حزب پیرامون تربیت اسلامی برای مسلمانان است. با آنکه اکثریت قریب به اتفاق اعضاء حزب شمارا مسلمانان تشکیل می‌دهند، این نکته من و همه مسلمانان را بوحشت انداخته که چگونه تربیت اسلامی در برنامه حزب، وارد غفلت واقع شده و آنرا نادیده گرفته‌اند؟

درست است که مجلس قانونگزاری نیجریه، نظام امریکائی را تصویب و امضاء کرده است. اگر واقعیت‌ها را از نظر دور نداریم و بعنوان یک مرکز قانونگزاری و بایک نظریه سیاسی عامل پیروزی حزب این تصویب بر ملت نیجریه تحمیل شد.

نظام امریکائی راه‌زوال را می‌پیماید و بسان نظام وارداتی بریتانیائی در گذشته به دو دلیل محکوم به شکست است: اول آنکه اکثریت مطلق ملت نیجریه مسلمان است که پیرو نظام مخصوص اسلامی است که در قرآن و کتب و احادیث و سنت پیامبر (ص) ثابت است.

دوم- طرفداران این نظام امریکائی کفار، و از



استثمار کودکان در جهان سوم

- در هندوستان و پاکستان، کودکان کارگر ر. ۶. کل نیروی کار را تشکیل می‌دهند.
- یکی از دلایل افزون بودن میزان مرگ و میر در هند، بکارگیری شدیدتر دختران در سن کودکی است.
- بکار گرفتن کودکان، قبل از هر چیز معلول فقر است.
- * در حال حاضر ۲۵ تا ۳۰ ر. از مجموع کودکان در سن مدرسه، کار می‌کنند.
- * در مراکش (مغرب) اغلب دختران کمتر از ۱۲ سال در کارگاههای قالبیافی روزانه ۱۲ ساعت در برابر دستمزدی ناچیز استثمار می‌شوند
- * استثمار کودکان در آمریکای لاتین همزمان با فقر و محدودیتهای ناشی از عوامل اقتصادی - اجتماعی راه یافته است.
- * بیش از ۳۴ میلیون کودک ۱۰ تا ۱۴ ساله در آمریکای لاتین به کار مشغولند.
- * در شمال شرقی برزیل، کارگر کشاورزی را تنها بر حسب جنس فیزیکی استخدام نمی‌کنند، بلکه بر حسب تعداد فرزندانش او را بکار می‌گیرند!

طبق گزارش سازمان بین‌المللی کار در سال ۱۹۷۷، متجاوز از ۵۳ میلیون کودک کمتر از ۱۵ سال بکار اشتغال داشتند که از این عده ۳۰ میلیون نفر در آسیای جنوبی ۹ میلیون در آسیای جنوب شرقی، ۹ میلیون نفر در آفریقا و ۳ میلیون در آمریکای لاتین توزیع شده بودند که سهم مهمی از نیروی فعال را تشکیل می‌دادند

متأسفانه برخلاف تبلیغات فراوانی که از طرف سازمان جهانی حمایت از کودک و وابسته به سازمان ملل متحد (یونیسف) میشود و علیرغم صدور اعلامیه حقوق کودک، نه تنها کار کودکان کاهش نیافته بلکه شدت نیز یافته است بطوریکه گزارش سازمان بین‌المللی کار در ۲۴ اوت ۱۹۷۹، وجود نزدیک به ۱۰۰ میلیون کودک کمتر از ۱۳ سال را که مجبورند در نقاط مختلف جهان بکار بپردازند اعلام میکند بدیهی است تعداد کودکانی که در کشورهای جهان سوم مشغول بکارند بیش از ارقام رسمی است زیرا اکثر آنها در فعالیتهایی اشتغال دارند که در آمارها ثبت نمی‌شوند، باید توجه داشت که مسأله کار کودکان تنها خاص کشورهای جهان سوم نیست بلکه در کشورهای پیشرفته بخصوص در اروپای جنوبی و ایالات متحده آمریکا نیز این مسأله وجود دارد برای مثال در ایتالیا بیش از یک میلیون کودک کار می‌کنند. در این مقاله سعی می‌شود مسأله کار کودکان در آسیای جنوبی و آسیای جنوب شرقی مورد بررسی قرار گیرد.

در هندوستان

هندوستان یکی از کشورهاییست که بیش از هر جای دیگر کودکان در آن مورد استثمار قرار می‌گیرند و تعداد آنها به ۱۶ میلیون نفر بالغ میشود کودکانی که هرگز به مدرسه قدم نگذاشته و روزانه حدود ۱۲ ساعت کار در کارگاههایی که بصورت دخمه

های دلخراشی بوده و هیچگونه امکانات رفاهی و بهداشتی در آنها وجود ندارد، مزدی حدود ۲۵ روپیه دریافت می‌کنند.

در کلکته و در شهرهای بزرگ دیگر همواره گروهی از کودکان رومی بینی که در میان زباله‌ها دست و پا می‌زنند تا بتوانند هر چه بیشتر کاغذهای کهنه، مواد پلاستیکی، پارچه‌های کهنه، قوطی کنسرو پیدا کرده و با فروش آنها درآمد اندکی کسب کرده به حیات خود ادامه دهند.

در منطقه «سی واکازی» واقع در جنوب هند که مرکز کبریت‌سازی است چهل و پنج هزار کودک که بعضی از آنها فقط ۵ سال دارند مشغول به کار هستند و در حدود ۲ ساعت به کمک دستهای کوچک خود گوگرد بر سر چوبهای کبریت می‌گذارند که در ازای گوگردی کردن ۲۵۰۰ چوب کبریت یک هشتم روپیه و روزانه حداکثر ۲ روپیه مزد دریافت میکنند. این مسأله حدود نیم قرن است که وجود دارد و دولت نیز کاملاً از آن اطلاع دارد.

در پاکستان

در پاکستان نیز وضع چندان بهتر نیست و یکی از رسته‌هایی که در آن کار کودکان بسیار رایج است قالیبافی است. در کارگاههای قالیبافی کودکانی هستند که گاه کمتر از ۶ سال دارند و از هر صبح الی ۵ یا ۶ بعد از ظهر کار میکنند و روزانه حداکثر ۱۰ روپیه مزد دریافت میکنند این کار بدین جهت به کودکان سپرده میشود که دارای انگشتان ظریفی هستند و در نتیجه سر بهرتر کار میکنند اغلب اینها که بین ۶ تا ۱۲ سال سن دارند و با مدرسه نا آشنا هستند قسمتی از مخارج خانواده خود را تأمین میکنند. دولت نیز با علم به این مسأله، کوششی در جهت کنترل این صنعت ندارد زیرا معتقد است که کشور احتیاج به ارز دارد!

در کارگاههای میکانیکی پاکستان نیز کودکان

استثمار کودکان در جهان سوم

و شاید این امر یکی از دلایل بالا بودن مرگ و میر زنان در این منطقه باشد در حالیکه در نقاط دیگر دنیا امید به زندگی برای زنان بیشتر از مردان است ماده ۲۴ قانون اساسی هندوستان حداقل سن کار را در کارخانه‌ها و معادن ۱۴ سال تعیین کرده است اما در کارخانه‌های کوچک و متوسط قانون اجرا نمیشود.

بعلاوه کنترل کار کودکان در کارگاه‌های کوچک غیر قابل شمارش و نیز در کارخانه‌های بزرگی که در موقع ورود بازرسان کودکان راهنهان می‌کنند بسیار مشکل است. در حالیکه قانون اساسی قید می‌کند که کودکان بایستی از تحصیلات اجباری و رایگان تا سن ۱۴ سالگی استفاده کنند. کار کودکان را چگونه میتوان توجیه کرد؟ کودکان در این منطقه از سن ۴ یا ۵ سالگی در خدمت خانوادگی روستائی خود در می‌آیند و از آنجا که کشاورزان درآمد بسیار کمی داشته و قادر به استخدام کارگر نیستند مانع رفتن فرزندانشان به مدرسه میشوند تا بتوانند آنها را بکار بگیرند.

در پاکستان علی‌رغم اینکه قانون کار افراد کمتر از ۱۴ سال را ممنوع کرده است بسیاری از کودکان بکار گرفته میشوند زیرا اولادین آنها قادر نیستند مخارج خانواده را تامین کنند و ثانیاً شرایط اقتصادی اجتماعی ایجاب می‌کند که کودک بیش از آنکه باری بردوش خانواده باشد یک عامل تولید باشد.

در هندوستان نیز شرکت کودکان در تامین بودجه خانواده کاملاً عادی بنظر میرسد و این امر یکی از دلایل شکست برنامه کنترل جمعیت در این کشور می‌باشد، در نتیجه بکار گرفتن کودکان قبل از هر چیز معلول فقر می‌باشد.

قسمت اعظم نیروی کار را تشکیل میدهند. آنها دوره یادگیری را تحت استثمار شدید که معمولاً از هفت یا هشت سالگی شروع میشود به پایان میرسانند که دوره آن بستگی به نظر کارفرما دارد که خود بندرت در کارگاه حضور دارد و غالباً از استثمار نیروی کار از زنان این کودکان امرار معاش میکند معذالک طاقت فرساترین خسته کننده ترین و خطرناکترین کارها برای کودکان کاریست که در ساختمان سازی در کنار والدین خود انجام میدهند.

مقاطع کاران در حقیقت خانواده را در دست استخدام میکنند. در این رشته بعضی از کارها مخصوصاً برای زنان و کودکان رزرو شده است از قبیل: حفر زمین، حمل شن و سیمان روی سر، بریدن و خم کردن قطعات آهن و... بسیار نادر هستند مقاطع کارانی که اولار اعایت حال کودکان را بنمایند و در ثانی دستمزدها داده شده را (۱۰) روپیه برای بزرگسالان و ۵ روپیه برای کودکان در (روز) به خانواده‌ها بپردازند. در هند و پاکستان کودکان کارگر ۰.۶۰ کل نیروی کار را تشکیل می‌دهند که تعداد پسران کارگر سه برابر دخترانی است که بکار اشتغال دارند که در این نسبت دخترانی که در خانه به کار مشغولند در نظر گرفته نشده است.

در هندوستان از دختران، کار بیشتر و مشکل‌تر انتظار میرود زیرا خانواده دختر می‌کوشد تا حداکثر درآمد را از کودک خود قبل از رفتن به خانه شوهر بدست آورد تا بتواند از این طریق پولی اندوخته و جهیزیه او را تهیه کند، این کار شدید و طاقت‌فرسا در سلامتی دختران اثرات سوء زیادی میگذارد.

استثمار کودکان در جهان سوم

در آسیای جنوب شرقی :

در آسیای جنوب شرقی وضع کودکان چندان بهتر از این منطقه نیست برای مثال در تایلند بیش از دو بیست هزار کودک بین ۱۰ تا ۱۲ سال بکار مشغولند و با وجود قانون ، کارفرماها همچنان به استثمار کودکان ادامه داده و قوانین موجود را زیر پا میگذارند . برای مثال در کارخانه ای که یک کودک ۱۳ ساله جان خود را از دست داده بود ، صاحب آن ، مرگ یک کارگر ۱۷ ساله را به پلیس گزارش کرد ! تا ایراد قانونی نداشته باشد و پروانه استثمارش از اعتبار ساقط نشود .

شگفت آور آنکه اگر چه طبق قانون ، کار کودکان کمتر از ۱۲ سال در تایلند ممنوع است به جز در کارهای سبک که کودکان ۱۲ تا ۱۵ سال میتوانند با اجازه وزارت کشور بکار گرفته شوند ، خود دولت بیش از دو هزار کودک کمتر از ۱۲ سال را در بخش خدمات بکار گرفته است !

طبق گزارش بانک جهانی در سال ۱۹۷۸ در تایلند بیش از ۲ میلیون کودک ۱۱ تا ۱۴ ساله پایایی بزرگسالان کار میگردند و ضمن یک آمارگیری ، ۸۰ درصد از کودکان مورد سؤال اولین دلیل مدرسه نرفتن خود را فقر مالی خانواده ابراز داشته اند این وضع بوسیله آژانس های کاریابی تشدید میشود زیرا والدین کودکان را بایک درآمد کم فریب داده و بچه های آنها را به استثمار خود در می آورند که بعضی از این ها دیگر هرگز کودکان خود را نخواهند دید !

در هنگ کنگ بنابه آمارهای موجود ۳۶ هزار کودک کار می کنند که احتمالاً خیلی کمتر از واقعیت است از کودکان اغلب بعنوان کارگر غیر ماهر در بخش های مختلف بخصوص صنعت اسباب بازی

استفاده میشود . طبق قوانین هنگ کنگ بکار گرفتن کودکان بصورت تمام وقت و در ساعات مدرسه ممنوع است ، اما کارفرمایان براحتی به استثمار کودکان متوسل میشوند زیرا جریمه های احتمالی در برابر سود کلانی که از این طریق بدست می آورند ناچیز است . از طرف دیگر یک سیستم آژیر بسیار مدرن در اکثر کارخانه های هنگ کنگ نصب شده که به محض ورود یک بازرس ، در عرض چند لحظه تمام کودکانی را که بکار مشغولند پنهان می کنند

در آفریقا

طبق آمارهای سازمان بین المللی کار در آفریقا بیش از ۹۰ میلیون کودک کوچکتر از ۱۵ سال بکار اشتغال دارند .

در قاهره کودکان بسیاری دیده میشوند که همراه والدین خود از روستاها به شهر آمده و اغلب در کارهای ساختمانی بکار مشغولند .

۱۴ درصد از کودکان ۹ تا ۱۰ ساله در مصر بکار مشغولند و در بعضی نواحی این رقم به ۲۲ درصد و در سن ۱۴ - ۱۰ سالگی به ۲۸ درصد میرسد در حال حاضر ۲۵ تا ۳۰ درصد از مجموع کودکان مصر در سن مدرسه کار می کنند .

در مراکش (مغرب) اغلب دختران کمتر از ۱۲ سال در کارگاههای قالیبافی روزانه ۱۲ ساعت در برابر دستمزد ناچیز استثمار میشوند .

کودکان غالباً در شرایطی بکار گرفته میشوند که بسیار طاقت فرساتر از شرایط کار بزرگسالان است و دستمزد اندکی که غالباً محدود میشود به یک

غذای بخور و نمیر ، دریافت می کنند توسعه آموزش و پرورش مخصوصاً در کشورهای بی مثل لیبی ، مصر الجزایر ، تونس و جنوب لبنان قاعده تاً بایستی از درصد کودکانی که کار میکنند بکاهد اما مشاهدات

استثمار کودکان در جهان سوم

کارشان بالاتر می‌رود. خصیصه فصلی بودن کشاورزی، که در فصل برداشت یک نیروی کارانبوه ولی موقتی مورد نیاز است که توسل به نیروی کار کودکان را توجیه می‌کند. در آرژانتین آداب و رسوم ایجاب می‌کند که خانواده‌ها کودکانشان را در فصل برداشت به یکدیگر قرض بدهند. با توسعه شهرگرایی و عدم تکافوی درآمد کارگران از روستا آمده کار کودکان که در روستای براساس آداب و رسوم خانوادگی انجام می‌گرفت بصورت امری اجباری ظاهر می‌شود و بدون بکار و داشتن کودکان زندگی روز مریه خانواده آنان امکان‌پذیر نیست و سیستم سرمایه داری به آن شکلی که تنها بر تمرکز ثروت و کسب سود بیشتر متکی است این مسأله را شدت می‌بخشد.

توسعه صنعتی در شهرهای بزرگ وضع زندگی کودکانی را که در اثر فقر مادی مجبورند بکار به بردازند بسیار طاقت‌فرسا و مشکل نموده است، زیرا پیشرفت تکنولوژی و مکانیزه کردن کارخانه‌ها تقاضا برای کارگران ماهر را افزایش داده و از نوجوانان بدون تخصص بی‌نیاز گشته است، لذا تنه‌راه ادامه حیات این نوجوانان بدون تخصص توسل به بخشهای سنتی مثل نساجی و کارهای دستی و شغل‌های متفرقه از قبیل واکسی، ماشین شویی... و در آخرین مرحله از روی ناچاری توسل به کارهای خلاف مثل دزدی و خودفروشی می‌باشد، بطوریکه در شمال شرقی برزیل حدود ۵۰ هزار نوجوان که بعضی از آنها حتی چهل و پنج سالگی نمی‌رسند و ادار به فحشاء شده‌اند در اکثر کشورهای آمریکای لاتین، کار کودکان کمتر از ۱۴ سال در قانون اساسی منع شده است و در بعضی از این کشورها مثل برزیل حداقل سن برای کار را ۱۲ سال تعیین کرده‌اند، اما از این بردن کار کودکان بوسیله قانون مانند ازین بردن فقراز طریق وضع قانون است.

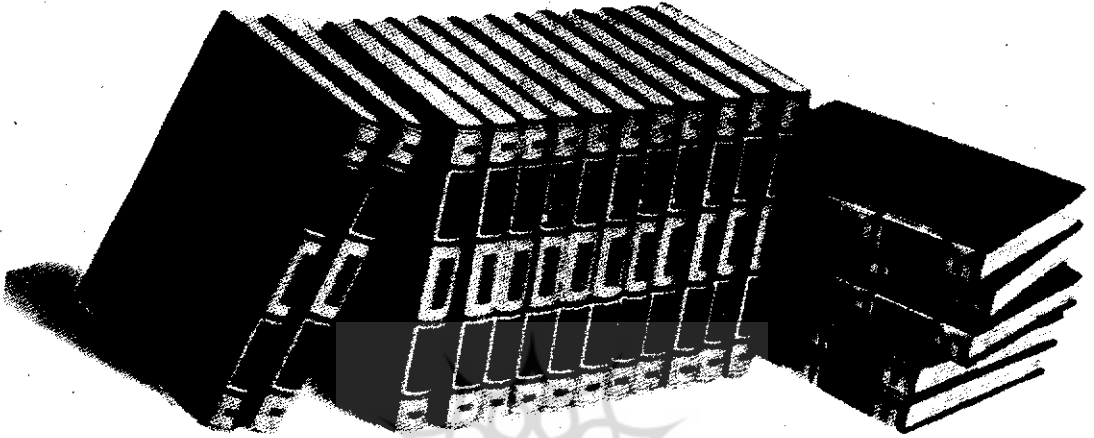
(از جمهوری اسلامی شماره ۲۲۹ و ۲۳۱)

کودناگون نشان می‌دهد که تحقق این امر بعید بنظر می‌رسد زیرا در حال حاضر بسیاری از بچه‌ها در سن مدرسه بعد از ظهرها و یا حتی قسمتی از شب را کار می‌کنند.

بنا به نوشته یک روزنامه بیروتی، دختران و پسران فلسطینی در سن ۵ تا ۱۵ سال در فصل برداشت محصول، روزانه حدود ۱۲ ساعت در اردن کار می‌کنند. استثمار کودکان که در آسیا و آفریقا بسیار رایج است، در آمریکای لاتین یک تاریخ بسیار کهن به قدمت آمریکای لاتین دارد مانند استثمار، و همزمان با فقر و محرومیت‌های ناشی از عوامل اقتصادی - اجتماعی در این قاره افزایش یافته است.

طبق آمار سازمان بین‌المللی کار، در این منطقه بیش از ۳۴ میلیون کودک ۱۰ تا ۱۴ ساله کار می‌کنند (که حدود نصف آن در برزیل هستند) که اگر نوجوانان ۱۵ تا ۱۹ ساله کارگر را نیز به آن بیفزائیم، این رقم به ۱۵ میلیون می‌رسد. سابقاً کودکان همراه با بقیه افراد خانواده در کارهای کشاورزی شرکت می‌جستند و کارها به نسبت امکانات فیزیکی هر شخص تقسیم می‌شد و کار برای کودکان به معنی پیوستن، کنه گسستن به محیط خانوادگی بود در پرو «بولیوی» که هنوز بصورت نیمه خودکفا زندگی می‌کند نوع کار کودکان تغییر شکل داده است. از سن ۶ سالگی پسرها به نگهداری گله پرداخته و پاشیدن بذور ایام می‌گیرند در حالیکه دخترها تمام روز را به بافندگی و کارهای خانه اشتغال دارند.

بخش کشاورزی در آمریکای لاتین هنوز قسمت اعظم نیروی کار کودکان را به خود جذب کرده است اما کار کودکان شکل دیگری بخود گرفته است. دهقان که برای امرار معاش خود مجبور است روی زمین دیسگران کار کند نیروی کار کودکان را نیز مجبور است عرضه کند بطوریکه در شمال شرقی برزیل کارگر کشاورزی را تنها بر حسب چته فیزیکی وی استخدام نمی‌کنند بلکه بر حسب تعداد فرزندانش او را بکار می‌گیرند زیرا در اینصورت بدون اینکه مزد بیشتری بپردازند راندمان



ریشه‌های عوامل محرك تاریخ

۱- چگونه علم و دانش ، صنعت و اختراع ، تکامل ابزار

تولید ازغریزه «کمال جوئی» انسان سرچشمه می‌گیرند.

۲- عاملی به نام خون و نژاد که مربوط به محیط جغرافیائی

است هرگز نباید به صورت دو عامل مستقل شمرده شوند

۳- تفسیرهای غلط و صحیح ، از تأثیر دین در تاریخ .

متعدد و مختلف می‌باشد ولی در باطن به یک چیز یک ریشه ، بازگشت می‌کنند و با دقت مختصری می‌توان برخی را در برخی ادغام کرد و از تعداد و کثرت نیروهای محرك تاریخ کاست اینک در این مورد به تشریح دو نمونه می‌پردازیم .

۱- گروهی علم و صنعت را عامل محرك تاریخ شمرده اند ، در حالی ما رکیسیم ، لطفاً روی بزنید

بخش مهم از بحث فلسفه تاریخ را ، شناسائی عامل یا عوامل محرك تاریخ تشکیل می‌دهد ، و کاوشگران فلسفه تاریخ ، در این مورد قریب بیست عامل معرفی کرده اند که هر کدام برای خود بحث و گفتگوئی دارد فعلاً برای ما مطرح نیست .

آنچه در این بحث به دنبال آن هستیم این است که بسیاری از این عوامل ، به ظاهر

تکامل ابزار تاریخ را نیروی محرك تاریخ می داند در صورتی که عامل دوم شاخه‌ای از عامل نخست به شمار می رود و هر دو عامل ریشه برتری دارند ، آن غریزه «کمال جوئی» و «افزون طلبی» انسان است که گاهی به صورت علم و دانش و احیاناً در حالت صنعت و اختراع بالخاص در صورت تکامل ابزار تولید جلوه می کند .

اکنون در این بحث خواهیم ملاحظه نمود که تکامل ابزار تولید ، شاخه‌ای از تکامل صنعت و هر دو جلوه‌ای از غریزه کمال جوئی و «افزون طلبی» اوست اینک بیان مطلب : انسان به گونه‌ای آفریده شده است که هیچ گاه به وضع موجود و حاکم بر محیط خود قانع نمی باشد و پیوسته می خواهد از نردبان ترقی بالا رود به هر مرحله‌ای رسید ، خواهان مرحله دیگر می باشد اگر اقی را گشود ، خواهان گشودن اقی‌های دیگری است این همان میل به کمال است که آفرینش انسان عجیب و خمیر گردیده است و موجب آن است که تاریخ انسان در مرحله خاصی باقی نماند و همیشه گام به گام جلو برود و اگر چنین خصیلتی در انسان وجود نداشت ، حرکت تاریخ به شکلی که مشاهده می کنید در نمی آمد .

تعجب این که پژوهشگران عوامل حرکت تاریخ ، به این عامل توجه خاصی مبذول نداشته ، و عواملی رایج آورده اند که می تواند در این عامل ادغام گردد مانند افزایش علوم انسانی و اختراعات صنعتی شکی نیست که افزایش دانش‌های انسانی مایه حل مشکلات و فزونی قدرت انسان بر منابع طبیعی می باشد و از «قدیم الایام»

فلسفه تاریخ

گفته اند : آگاهی مایه توانائی است - و «توانا بود هر که دانا بود» این دانش بود که انسان را بر منابع زمینی و آبی مسلط ساخت و وسائل و ابزاری را برای بهره برداری اخترا نمود ، و سرانجام چهره زندگی و تاریخ خود را دگرگون ساخت ولی همه این آوازه‌ها از میل انسان به کمال ، و حس کمال جوئی و افزون طلبی او سرچشمه می گیرد .

درست است که یکی از ابعاد روح انسان همان حس آگاهی است ، حسی که پرده‌های جهل را پاره می کند و اقی‌ها را در نظر انسان روشن تر می سازد . ولی با تصدیق به این که حس علم جوئی یکی از عناصر تشکیل دهنده روح انسان است . ولی این حس شاخه‌ای از حس کمال جوئی و افزون طلبی است یا لا اقل یک نوع وابستگی به آن دارد .

حس تکامل است که او را وادار می کند که تجارب و اندوخته‌های علمی خود را حفظ و نگهداری کند و یا آن‌ها را به نسل‌های دیگر منتقل سازد ، و سرانجام دارای سرمایه عظیم علمی و صنعتی گردد و صفحات تاریخ خود را ورق بزند ، در حالی که چنین حسی در جانداران وجود ندارد .

دست آفرینش این حس را در طبیعت انسان گذارده است ، و برای شکوفائی این حس استعداد خواندن و نوشتن به او داده است انسان از طریق بیان ، مافی الضمیر خود را به دیگران می رساند ، و افکاری که در سطح ذهن او نقش می بندد ، به دیگران منتقل می کند چنانکه بوسیله نوشتن و یک رشته علائم و خطوط همین کار را نیز انجام میدهد و به افکار و آثار خود ، ثبات و دوام می -

می بخشد و آنرا از محو و نابودی رها می سازد .

قرآن مجید به این دو نعمت بزرگ اشاره می کند و می فرماید : **خلق الانسان علمه البیان** (الرحمان آیه های ۳-۴) و در سوره علق آیه های ۴ و ۵ می فرماید : **علم بالقلم علم الانسان ما لم يعلم .**

بیان و قلم مایه اصطکاک افکار و انتقال و بقاء سرمایه های علمی و سرانجام مایه تکامل جامعه بشری و حرکت چرخ های تاریخ است و همه این ها ، پرتوی از حس کمال جوئی انسان می باشد .

* * *

نمونه دوم : تکامل ابزار تولید عامل محرك تاریخ از نظر مارکسیسم .

مارکسیسم ، عامل محرك تاریخ را شرائط اقتصادی و تکامل ابزار تولید می داند و معتقد است که با تکامل ابزار تولید ، روابط تولید که همان شیوه مالکیت انسان بر ابزار تولید است دگرگون می گردد و با دگرگونی آن روابط تولید نیز عوض میشود و با عوض شدن دومی که زیربنای تاریخ و تمام رو بناهای آن از قبیل ادبیات و هنر و فلسفه و اخلاق و آداب ، نیز دگرگون می گردد

می گویند انسان از عهد حجر به عهد مفرغ و سپس به عهد آهن آمده است و با تکامل ابزار تولید شکل مالکیت انسان ها عوض شده است و در پایان نتیجه می گیرند که انسان ابزار ساز است و ابزار نیز تاریخ انسان را می سازد .

ما فعلا در صحت و پایه استواری این نظریه ، سخن نداریم ، بلکه نقطه نظرها چیز دیگر است و آن این که :

فلسفه تاریخ

اگر در ریشه های این نظریه ، درست دقت کنیم خواهیم دید که این نظریه ، بسان و نظریه دانش و اختراع است عامل مستقنی نیست ، شکی نیست که انسان از عهد حجر ، به عهد مفرغ و از آن به عهد آهن آمده است ولی عامل محرك او برای این پیشرفت چیست جز این است که در انسان حس ابتکار وجود دارد و در آزمایشگاه زندگی جرقه هائی در ذهن او پدید می آورد ، و ابزار تولید او را دگرگون می سازد ؟

درست است که انسان ابزار می سازد ولی باید دید ، چرا ؟ آیا به خاطر این است که با طبیعت سروکار دارد یا چون با ابزار کار می کند ؟ به طور مسلم نه ، زیرا حیوانات نیز با طبیعت سروکار دارند ، و با ابزاری از قبیل خار و خاشاک لانه می سازند و یا زنبور عسل از شیر درختان لانه مسدس بنامی کند در حالی که همه آنها در یک حد توقف کرده و گامی به جلو نمی نهند ، پس در این جا علت دیگری وجود دارد که سبب می شود انسان به ابزار تولید تکامل ببخشد و آن حس ابتکار و فکر و عقل او است ، اگر حیوان باغریزه کار می کند قلمرو کار او محدود است و در حصار غریزه محصور می باشد در حالی که انسان با فکر و اندیشه کار می کند ، و فکر و عقل او قابل تکامل است و سرانجام کارهای او نیز از جمله ابزار تولید تکامل می باشد از این بیان نتیجه می گیریم که تکامل ابزار ، خود معلول تکامل علم و دانش حس ابتکار و در نتیجه همگی معلول حس افزون طلبی او است که پیوسته از وضعی بوضع دیگر می گریزد و در نقطه ای نمی ایستد و از اختراعی بسراغ اختراع دیگری می رود .

در این جا تذکر نکته ای لازم است و آن لطفاً باین راه صفحه ۶۱ مطالعه فرمائید

انقلاب اسلامی ایران در مطبوعات شوروی

(انقلاب ایران مقامات شوروی را گیج کرده است)

اظهارات میثاق کرده است که مناسبات حسن همجواری میان اتحاد جماهیر شوروی و ایران ادامه خواهد یافت»، بی آنکه حتی جمله خود را به پایان رساند .

درواقع اولین رئیس جمهوری ایران در این پیام آرزو کرده بود که مناسبات میان دو کشور نه تنها بر اصل حسن همجواری بلکه همچنین بر اصول « عدم مداخله ، احترام به تمامیت ارضی و آزادی ملت‌ها در انتخاب نظام سیاسی و اجتماعی خود » استوار باشد تا اینکه بنا بر قول رئیس جمهوری « موجبات نگرانی کشورهای همسایه فراهم نشود .

این جمله کنایه آمیز که می تواند هم در مورد اوضاع افغانستان و هم در مورد شایعات ناظر بر تمرکز نیروهای شوروی در مرز این کشور به ایران مصداق پیدا کند

مسکو - اکنون چند روزی است مطبوعات شوروی دست به یکنوع هجوم سر بسته بر ضد مقامات رهبری کننده ایرانی زده اند .

البته بسیاری از سخنان انتقاد آمیز امام خمینی، رئیس جمهور بنی صدر و وزیر امور خارجه، آقای قطب زاده را اینجابهسکوت بر گزار کرده اند، لیکن با وجود این نشانه هائی از ناراحتی در جراید و در دیگر رسانه های خبری دیده می شود .

بهترین و بارزترین نمونه این ناراحتی، در رفتاری که نسبت به پیام تشکر آمیز بنی صدر به بر ژنرف داشته اند مشهود است: جراید بطور کلی از انتشار آن خودداری کرده اند و خبرگزاری تاس تنها به تقرر نقل قول کوتاهی از آن اکتفا نموده و چنین آورده است : « ابوالحسن بنی صدر

ظاهر آبه مذاق کرملین خوش نیامده است. درباره این دومورد اخیر وسایل خبری شوروی، ناراضی ضمنی کرملین را در برابر موضع گیریهای مقامات مسئول ایرانی تلویحاً آشکار ساخته اند.

آنها فی المثل از بیانات وزیر خارجه ایران که طبق برداشت آنها «تبلیغات سوء غربی را در مورد (با اصطلاح) گمک (!) اخیر شوروی به افغانستان تأیید و تقویت می کرد» ، ابراز تأسف نموده اند.

بعلاوه آنها با افشای «خبر دروغ و ضد شوروی» دایر بر تمرکز توای نظامی این کشور در قفقاز خاطر نشان کرده اند که : «بعضی از مقامات رسمی ایرانی از درک مفهوم و کنه سیاست شوروی در قبال کشور. شان عاجزند» و اظهارات خودشان را بر اساس «اخبار و اطلاعات مأخوذه از سازمان جاسوسی سیا» منطبق می سازند!

در همان حال مسکو رسماً دست به یک تعرض بزرگ دوستی و مودت نسبت به مقامات رهبری کننده ایرانی زده است: چه به مناسبت انتخاب آقای بنی صدر به مقام ریاست جمهوری و چه به بهانه اولین سالگود انقلاب ایران ، آقای برژنف در عرض چند روز چندین فقره تلگرام تبریک و شادباش برای آنان ارسال کرده است.

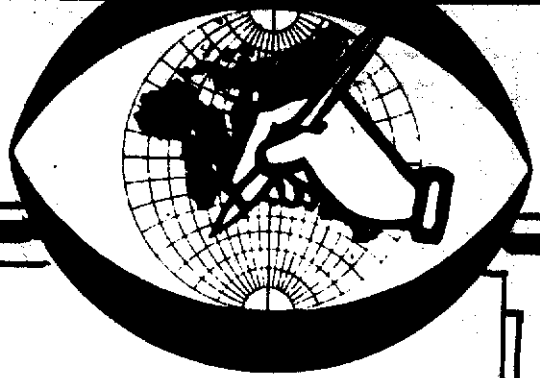
این سخنان خوش را تبلیغات شدیدی بر ضد سیاست آمریکا در منطقه همراهی میکند و جالب اینجاست که روحانیت رسمی

مسلمان و در رأس آن مقتی اعظم خیاب - الدین خان بن ایکخان ، رهبر روحانی مسلمانان آسیای مرکزی و قزاقستان در انجام این مهم فعلاً نه شرکت دارد، چنانکه همین جناب اخیراً چنین « اظهار لحنیه » فرموده اند :

« قوای نظامی آمریکا در نزدیکی ایران متمرکز گشته است تا این جمهوری اسلامی نوپا را در نطفه خفه کنند. چگونه میتوان این اعمال را با دعاوی دوستی آمریکا نسبت به کشورهای اسلامی منطبق نمود؟ چگونه می توان این دعاوی دوستی را با ارسال سیل آسای اسلحه از جانب این کشور به پاکستان، یعنی به کشوری که در آن گروههای مزدور جهت اشغال يك کشور مسلمان (افغانستان) تربیت میشوند توجیه کرد؟ » (!)

هشدارهای چند ماه قبل یکی از مشاوران آقای برژنف در مورد خطرات تعصب مذهبی اکنون دیگر کهنه شده و بلا اثر مانده است .

رهبران شوروی که بکبار دیگر از انقلاب ایران سر کچه گرفته اند ظاهراً در ارزیابی خود از بحران اخیر میان واشنگتن و تهران دچار اشتباه شده بوده اند: آنها در عین تأیید عمل « دانشجویان مسلمان » (در اشغال لانه جاسوسی آمریکا) زیر لب نسبت به کروگان گیری ابراز تأسف کرده بودند مبادا که این اقدام اخیر که به خیال آنها میرفت تا انقلاب ایران را به انحراف کشاند و آن لفظا بنیه را در صفحه ۶۰ مطالعه فرمائید



مصر در جستجوی خمینی خود!

روبراست و حجم آن‌ها را شرح دهد.

در چند ماه اخیر، تغییراتی در روحیه و وضع مردم مصر پدید آمده است، مثلاً قبالا دیده می‌شد که در هر محله، یک خیابان فقط، مخصوص جین پوشها و پیراهن‌های آستین کوتاه و دامنه‌های مختلف و کوتاه است ولی اکنون می‌بینیم مردم مصر هر چه بیشتر به فرهنگ خودناز می‌گردند، دامنه‌های بلند ترمی پوشند. موهایشان را پنهان می‌کنند و سعی بر عدم تقلید از غرب بلکه محکوم کردن غرب در همه زمینه‌ها دارند. این تغییر و تحول که حتی شامل لباس مردم نیز شده، نشانگر چیست؟

آیا نشانگر انزوای زودگذر زنان مصر است و یادلیلی بر تغییر و تحول اجتماعی و سیاسی در آن کشور.

البته نمی‌توان اثر انقلاب اسلامی ایران را فراموش کرد ولی طبیعی است که باید روی اختلافات تاکید نمود.

اکنون قاهره در يك بحران همه جانبه قرار دارد و با توجه به رفتار غیر عادی رئیس جمهوری نگرانی، افزایش می‌یابد. و می‌بینیم که حتی سادات برخود لازم می‌داند برای اینکه خود را مذهبی قلمداد کند در آغاز هر سخنرانی و یا مصاحبه، سخنان خود را با (بسم الله الرحمن الرحيم) آغاز می‌نماید!!

به تعبیر خبرنگاران خارجی در مصر، «يك

از شهرستانها اخبار تظاهرات « اخوان المسلمین» میرسد، و حاکی از روی کار آمدن اتحادیه‌های دانشجویان مسلمان و پایبند دین است.

آیا قاهره، تهران جدیدی خواهد شد؟

* * *

مسئولان بلند پایه و مطلع سفارت آمریکا در قاهره با کمال اطمینان می‌گویند: «در مصر اینطور نخواهد شد» و هنگامی که می‌گوئیم این همان حرف دوستان شاه مخلوع و همکارانش در تهران و در سال گذشته بود: می‌گویند: سادات مثل شاه نیست.!

دیپلماتهای غربی در این اطمینان مطلق، اختلاف دارند، مثلاً در سفارت فرانسه بصورت غم انگیزی همه می‌گویند: «در مصر هم همان مسائلی که در ایران روی داده روی خواهد داد».

بسیار سخت است برای شنونده تشخیص این امر که آیا پیش‌بینی‌هایی که در مورد یکی بودن سرنوشت شاه و سادات می‌شود همه بی‌اساسند، یا اینکه آنها پیش‌بینی‌هایی متین هستند و مردم مصر، برای قیام بر علیه رژیم کنونی، دارند «خمینی» خود را می‌یابند!

هنگامی که يك اسرائیلی از قاهره بازمی‌گردد، از او خواسته میشود تا به «مسئله خمینیون» پاسخ گوید و مشکلات داخلی‌ای که سادات با آن

رستاخیز اسلامی» در حال تکوین است. این رستاخیز در واقع در سراسر قاره آفریقا و آسیا گسترش یافته است. بدین ترتیب قابل قبول است که استنتاج کنیم که «سادات از ترس می لرزد» و سعی دارد تا هر طوری که شده اقدامات خویش را توجیه کند.

(جمهوری اسلامی شماره ۲۰۷)

(بقل از روزنامه اسرائیلی معاریو)

* * *

دگرگونی تظاهرات و شعارها در مصر

بگزارش «القبس» چاپ کویت، شماره روز شنبه مارس جاری، طلیعه انقلاب اسلامی بر علیه رژیم سادات و عادی شدن روابط مصر و اسرائیل آغاز شده است. هزاران تظاهرکننده بعد از نماز جمعه شعارهایی بر علیه عادی شدن روابط مصر و اسرائیل میدادند و روی یکی از پلاکاردهای آنها نوشته شده بود:

«نه آمریکا، نه صهیونیسم، اسلامی، اسلامی»

خبرگزاری کویت (کونا) در گزارشی از قاهره نوشت که تعداد تظاهرکنندگان به هزاران تن بالغ میشد، آنها بعد از پایان نماز جماعت در حالیکه شعارهای اسلامی میدادند، داخل مسجد الازهر شدند.

در حالیکه تظاهرکنندگان در داخل مسجد شعار میدادند، هزارها مصری در خارج مسجد تجمع کرده بودند. تظاهرکنندگان بر سر در مسجد پلاکاردهای نصب کردند که روی آن نوشته شده بود: **«ارتش محمد (ص) به قدس باز خواهد گشت»** نیروهای امنیتی - که برخی از آنان اینفورم پوشیده و بعضی بالباس شخصی بودند - مسجد را

معاصره کردند، در حالیکه در همه راههای منتهی به مسجد، مراکز بازجوئی برقرار بود نیروهای پلیس که در خارج مستقر بودند به تظاهرکنندگانی که شعار زنده باد خمینی، زنده باد اسلام میدادند حمله ور شده عده ای را زخمی و دستگیر کردند.

یکی از سخنرانان در سخنرانی خود برای جمعیت تظاهرکننده گفت: صهیونیسم برای اجرای برنامه و تحقق بخشیدن به آرزوهایشان، در جهت بر پائی اسرائیل بزرگ از نیل تا فرات، داخل مصر شده است «سخنران دیگری به «مناخیم بگین»، نخست وزیر اسرائیل **«والیاهوین الیسار»** سفیر دولت اسرائیل در قاهره شدیداً حمله کرد و گفت «بگین» و همکار او، «الیاهوین الیسار» در قاجعه دیر یاسین و قاجعه های دیگر دست داشته اند، آنها قاتل هستند. و از سیاست پرزیدنت سادات شدیداً انتقاد کرد، یکی از رهبران دانشجویان در مورد جنگ فرهنگی و اقتصادی اسرائیل بر علیه مصر هشدار داد و گفت: ما امروز در حال جهاد با توطئه امریکائی و صهیونیستی علیه قدس، هستیم. ما باید این را بفهمیم و به آن اقدام کنیم».

وی به منصرف شدن کارتر از تأیید موافقتنامه شورای امنیت - که سیاست غصب اسرائیل را مورد انتقاد قرار داده - اشاره کرد و افزود: کارتر در برابر صهیونیسم زانومی زنده در روزهای اخیر مساجد دیگر قاهره شاهد تظاهرات، مشابه دیگری علیه پیمان مصر و اسرائیل بوده خارج از مساجد نشریاتی به عنوان **«توطئه های صهیونیسم»** توزیع شد. یکی از این نشریات، مردم را به قطع رابطه با تمام اسرائیلی ها و تمام مصری هایی که با آنها همکاری می کنند دعوت کرد، در این نشریه آمده است: «ما شناسائی اسرائیل و برقراری و عادی شدن روابط میان مصر و اسرائیل را محکوم

و گرمترین مواقع، ماه آوریل است که طی آن میزان حرارت به ۳۱ درجه می‌رسد. و سردترین ماه، ژانویه می‌باشد.
جزایر مالدیف پوشیده از درختان و گیاهان جنگلی است و در این جزایر درختهایی مانند درخت موز، توت انجیری و... رشد می‌کند.

تعداد جمعیت

بر اساس سرشماری سال ۱۹۷۷ جمعیت «مالدیف» ۱۴۳,۰۰۰ نفرند که ۲۹۰۰ نفر آن در شهر «مای» سکونت دارند.

مردم مالدیف از قدیم پیرو آئین «بودائی»

بودند و در نیمه قرن یازدهم، میلادی توسط یک نفر مبلغ اسلامی بنام «ابوالبرکات یوسف پربری» که از مردمان بربر ساکن شمال آفریقا بود، مسلمان شدند.

کشور مالدیف از جمله کشورهای است که مردم آنها صرفاً از طریق تبلیغ و ارشاد و تنها از راه منطق و پذیرش عقلی، مسلمان شدند. اکنون همه مردم این کشور مسلمانند و از مذهب شافعی پیروی می‌کنند. با آنکه دین رسمی این کشور، دین اسلام است و فقط مسلمانان می‌توانند به تابعیت آن درآیند، ولی در عین حال قانون اجازه می‌دهد که غیر مسلمان نیز در آن کشور اقامت دائمی و شغل آزاد برگزینند.

زبان اصلی این کشور، هنگام نفوذ اسلام در آن سرزمین از زبان عربی و فارسی تأثیر پذیرفته است و برخی از حروف آن، شبیه حروف عربی است (مجله حضارة الاسلام شماره ۹۰۸ سال ۲۰ چاپ دمشق)

میکنیم و خواهان قطع رابطه کامل و عدم همکاری با جهان‌نخواران اسرائیلی و همکاران مصری آنها هستیم.
این نشریه همچنین حکومت پرزیدنت سادات را محکوم و متهم به دشمنی با اسلام و مسلمین کرد از سوی دیگر خبرنگار سیاسی ما گزارش میدهد که هیجان سیاسی در مصر شدیداً بالا گرفته و مردم با شعارهای اسلامی خواهان دگرگونی‌های اساسی هستند.

بعقیده ناظران سیاسی معترضین مصری خواهان حکومت اسلامی شبیه به الگوی ایران شده‌اند و آشکارا در مقابل سادات جبهه گرفته‌اند و با توجه به فرهنگ اسلامی ریشه‌دار میان مردم مصر، ملت مسلمان مصر، راه‌امت مسلمان ایران را در پیش گرفته‌اند. (جمهوری اسلامی شماره ۲۳۴)
با کشور کوچک اسلامی مالدیف آشنا شوید.

«مالدیف» يك کشور اسلامی است که در سال ۱۹۶۵ به استقلال رسید و از سال ۱۹۶۸ دارای رژیم جمهوری گشت. این کشور پیش از استقلال «ودر زمانی که تحت الحمایه انگلستان بود» جزایر مالدیف» نامیده می‌شد.

جمهوری مالدیف در اقیانوس هند و در جنوب غربی کشور هندوستان و «سریلانکا» واقع شده و عبارت است از یک سرزمین مستطیل شکل که از یک سلسله جزایر مرجانی تشکیل یافته است که تعداد آنها بیش از هزار جزیره است. این جزایر به ۱۹ استان تقسیم شده است. این کشور دارای ۵۱۲ میل طول و ۸۱ میل عرض و جمعاً دارای ۱۱۵ میل مربع مساحت است.

معدل حرارت این کشور در فصول مختلف چندان نوسان ندارد و درجه حرارت در ماههای مختلف سال، فرقی نمی‌کند مثلاً پائین ترین درجه حرارت در شهر «مای» پایتخت این کشور ۱۳ درجه است

مارگزیدگی



در زمان مارگزیدگی چه کنیم که خونمان مسموم نشود...

مرگ و میر
در مارگزیدگی
بسیار کم است

در مسمومیت
باسم مار افعی
علائم شوک و
خونریزی در مدت
یک هفته
از بین میرود

مارهای سمی در جلو دهانشان دندان هائی دارند که بوسیله آن نیش می زنند و زهر را به بدن انسان یا حیوانات تزریق می کنند این مارها به سه خانواده تقسیم می شوند:

۱- «الپیدا» (۱) که سمشان روی اعصاب مؤثر است.

۲- مارهای دریایی که سمشان روی ماهیچهها مؤثر است.

۳- افعیها (۲) که زهرشان روی عروق مؤثر است.

مارهای دریایی دارای دم پهن هستند و در آبهای قاره آسیا بیشتر دیده می شوند و خیلی بندرت انسان را نیش میزنند بنابراین درباره آنها بحث نمیکنیم.
الپیداها: دندانهای کوتاه و محکم دارند و شامل گروههای زیر هستند:

۱- مار کبری (۳) که طولشان ۱۲۰ تا

لطفاً ورق بزنید ←

- ۱- Elapids
- ۲- Vipers
- ۳- Cobra

۱۵۰ سانتیمتر است.

۲- مامبا (۱) که طولش ۱۵۵ تا ۲۵۵ سانتیمتر است و این مار خیلی کمتر از کبری نیش میزند.

در افریقا یک نوع مار کبری هست که بان کبری تف (۲) کننده نیز میگویند و میتواند بوسیله دندان خود سم را حتی تا دو متر نیز پرتاب کند و اغلب صورت و چشم را نشانه گیری می کند و اگر این سم به چشم اصابت کند ایجاد درد و ورم ملتحمه شدید می کند.

مارهای خانواده افعی دارای دندان- های بلند هستند و سر این مارها مثلثی شکل است و اینها بیشتر از مارهای دیگر نیش می زنند.

افعی هایی که از نظر پزشکی مهم هستند و در افریقا و خاورمیانه زندگی می کنند عبارتند از:

۱- مارهایی که دندان شان شکل اره (۳) است.

۲- مارهای شاخدار (۴) «قد ۴۵ تا ۶۰ سانتیمتر» که در افریقای شمالی و خاورمیانه دیده میشوند.

۳- مار سوت زن

۴- مار شب (۵) «قد ۶۰ سانتیمتر»

مار گزیدگی در صحرا و مزارع و دهات

۱- Mambae

۲- Naja-Nigricollis

۳- Echis-Carinatus

۴- Cerates

۵- Causus

اتفاق می افتد و غالباً مادر در روز انسان را می گزد و محل گزیدگی عموماً در پاهاست چه انسان ندانسته یا را روی مار میگذارد و یا از نزدیک مار رد میشود.

دست و انگشتان وقتی مورد حمله قرار می گیرند که انسان ناخود آگاه و یا بطور غلط مار را بدست بگیرد و یا موقع چیدن علف و غیره دست به مار بزند.

علائم اولیه مار گزیدگی: آثار گزیدگی مارهای خشکی ساده بوده و بشرح زیر است:

۱- علائم ترس و وحشت همیشه وجود دارد ولی بسته باشخص متفاوت است.

بعضی ها بهیچوجه خود را گم نمیکنند و در صدد چاره جوئی بر می آیند و حتی برخی آنقدر جرأت دارند که پس از گزیدگی شدن مار را تعقیب می کنند ولی برعکس بعضی دیگر رنگ و رو رفته و بیحال میافتند.

۲- آثار مسمومیت: که آنهم بدو قسم است: موضعی و عمومی.

آثار موضعی عبارتست از باد کردن عضو درد و گاهی سیاهی محل گزیدگی. اما آثار عمومی عبارتند از:

الف: اثر عروقی (۱) مسمومیت مثل خونریزی و گاهی شوک.

ب: اثر عصبی (۲) مسمومیت مانند تغییرات در دید و تنفس تغییرات هدایتی عصب بر روی ماهیچه های مربوطه ایجاد می شود.

ب: مسمومیت (۳) قلبی که خیلی کمتر

اتفاق می‌آیند.

البته آثار و علائم یاد شده بسته به نوع مار فرق می‌کند ولی آنچه که از همه مهمتر است مقدار سمی است که بوسیله نیش مار به بدن تزریق می‌شود.

تصور غالب مردم اینست که اگر شخصی بوسیله مار گزیده شدحتماً مقداری سم وارد بدن وی می‌شود و نتیجه هم مرگ است در صورتی که این تصور غلط است.

آزمایش نشان داده است که مار دونوع نیش می‌زند یکی موقعی است که شکاری را تعقیب میکند در آن موقع مقدار زیادی سم وارد بدن شکار خود میکند و شکار بلافاصله می‌میرد و دیگر اینکه مار برای دفاع از خود و یا برای اعلان خطر نیش می‌زند و منظور مار فراز از خطر است و در اینصورت مقدار کمتری سم وارد بدن شخص یا حیوان میکند.

مطالعاتی که در نقاط مختلف گیتی انجام شده است نشان می‌دهد که خوشبختانه نیش مار غالباً از نوع دوم است و روی این اصل است که در حدود نصف مار گزیده ها با اصلا مسموم نمی‌شوند و یا مسمومیت بسیار جزئی است. فقط ۱/۴ مار گزیده ها علائم خطر مسمومیت پیدا میکنند که خوشبختانه در آنها نیز خطر مرگ اندک است.

علائم بالینی مارگزیدگی:

این علائم بر دو نوعند: زودرس و دیررس.

۱- Vasculotoxic

۲- Neurotoxic

۳- Cardiotoxic

۱- علائم زودرس: بطوری که ذکر شد.

اولین و مهمترین علامت پس از مارگزیدگی ترس و وحشت است مخصوصاً ترس از مرگ ناگهانی. این ترس می‌تواند حتی باعث شوک و کولاپس بشود در اینصورت قربانی در حالت نیمه اغماست باید نوبی سرد و پوستی تر و چسبناک، نبض بسیار ضعیف، و تنفس سطحی و تند است این علائم در عرض چند دقیقه پس از مارگزیدگی ظاهر می‌شوند.

در صورتی که علائم عمومی مسمومیت ندرتاً قبلاً از نیم ساعت تا یک ساعت پس از مارگزیدگی ظاهر می‌شود و بعد از نیش افعی تورم موضعی در عرض چند دقیقه در محل زخم بروز میکند و این علامت ذیقیمتی است چه اگر افعی بگزد و تورم موضعی هم حاصل نشود مطمئن خواهیم بود که مسمومیت شدید در کار نیست.

سم مار کبری نیز ایجاد تورم موضعی میکند منتهی این تورم دیرتریعی یکی دو ساعت بعد ظاهر می‌شود.

مار کبرای سم پاش سم را به چشم قربانی خود پرتاب میکند و در نتیجه درد شدید چشم و تورم ملتحمه ایجاد می‌شود.

پس از گزیدگی، بخصوص افعی و کبری درد که گاهی خیلی هم شدید است در ناحیه نیش خورده ایجاد می‌شود ولی گاهی اصلاً این درد وجود ندارد و یا خیلی جزئی است و گاهی حتی در مسمومیت شدید نیز درد وجود ندارد.

علائم مسمومیت عمومی: که بعد از مارگزیدگی ظاهر می‌شود عبارتست از
لطفاً بقیه را در صفحه ۲۰ مطالعه فرمائید

مارگزیدگی

از : جمال جمالی

تو ای پسرین سلالة عروج!

کتون «هبل»

ز آتش خصو متی نهان و دیرسال

دوباره جان تازه ای گرفته است.

تفرعن پلید «شرک»

به صد فریب و رنگ

رواق پاک «لاله» را

تصرفی دوباره کرده است.

و خط امتداد وی

به

کاخ

می رسد.

پژوهشگاه علوم انسانی

خلف ترین نشانه سکوت -

در شفق اقامه گشته است

در انتظار او

گذاره همیشه یقین

چه بی فروغ و سرد می خورد بچشم

شتاب نان

صلیب تازه ای است،

- صلیب تازه ای برای عشق،

وامت

که خط امتدادی وی

به

کوخ

می رسد

توای طلایه قیام!

توای همیشه پیشتاز!

زمان زمان توست،

و خط امتداد تو

که

بی نهایت است...



ظهورت ای ولی عصر،

که باعث سقوط هر رذالت است

و برطرف کنند. فلاکت است

و عامل تسلط عدالت است.

شتاب کن - قیام کن.....

افتادگی پلکها، فاج ناحیه حنجره و خلط خون آلود در گزیدگی افعی. در مسمومیت با سم بعضی از مارها خون خیلی دیرلخته میندند و اگر سوزنی به نوك انگشت- بز نیم شاید نایبست دقیقه خون بند نیاید در صورتی که در حالت عادی بیشتر از سه یا چهار دقیقه طول نخواهد کشید.

علائم بالینی دیبرس: در گزیدگی مار افعی و کبری ممکن است تاو لهایی ایجاد شود و از محل نیش بسمت بالای عضو کشیده شود. نکروز یا فساد پوست در محل ایجاد میشود و با رنگ سیاه و بوی نامطبوع مشخص میشود و این آثار چند روز پس از مار گزیدگی ظاهر می شوند و بعد از چند روز پوست میافتد و گاهی هم احتیاج به عمل جراحی و پیوند پوست پیدا میشود و این پوستی که پیوند داده میشود محدود به پوست است و بندرت ماهیچه ها و تاندونها و استخوانها را می گیرد ولی پس از فساد پوست اگر معالجات بطور مؤثر انجام بگیرد ممکن است میکربهایی وارد زخم شوند و مفاصل یا بندند. های مجاور را آلوده سازند.

اگر یکی دوساعت پس از گزیدگی افعی متورم از زانو و یا آرنج به بالا برود و علائم شوک بروز کند و آثار خونریزی از دهان چه با خلط سینه و چه از راه روده ظاهر شود باید مسأله را بسیار جدی گرفت و هر چه زودتر به پزشک و مرکز درمانی مراجعه نمود.

مرگ و میر: بطوری که ذکر شد خوشبختانه مرگ و میر در مار گزیدگی بسیار کم است حتی در مواردی که اصلاً معالجه نشود باز هم خطر جانی اندک است

بطور عموم مرگ بعد از نیش «الپید» مخصوصاً مار کبری زودتری یعنی بعد از ۴ تا ۵ ساعت پیش میاید در صورتی که در مورد نیش افعی ۲ تا ۳ روز پس از مار-گزیدگی مرگ اتفاق میافتد.

در مورد نیش مار کبری مرگ در اثر ضعف دستگاه تنفسی ایجاد میشود در صورتی که نیش مار افعی بعلت خونریزی، مخصوصاً در نقاط حساس بدن، مانند مغز باعث مرگ می شود.

طول مدت درد: در صورتیکه فساد نسج پیش نیاید در مورد نیش افعی، درد بندرت بیش از دو هفته طول میکشد. ورم و باد در ظرف ۲ و ۳ هفته بطور کامل از بین میرود و بندرت دوسه ماه طول میکشد. و در موارد بسیار نادر ممکن است عضو بطور دائم متورم بماند.

علائم مسمومیت نیز اگر معالجه شود در عرض دوسه روز از بین میرود و گاهی هم دو هفته طول میکشد که علائم مسمومیت بکلی بر طرف شود.

در مسمومیت با سم افعی علائم شوک و خونریزی در عرض یک هفته از بین میرود البته در صورت معالجه تمام علائم خیلی زود از بین میروند.

کمکهای نخستین: این کمکها قبل از شروع معالجات بوسیله پزشک، توسط خود مارگزنده و یا نزدیکان وی انجام میگردد.

از آنجائی که در طی قرون و اعصار نسبت به خطر مار گزیدگی مبالغه شده است لذا مار گزیده تحت تأثیر این پیش داوری است و بسیار میترسد بنابراین اولین وظیفه اطرافیان اینست که به مجروح دل

مار گزیدگی

و جرأت بدهند و او را از ترس بی خودی بر حذر دارند و خود مارگزیده باید خونسردی خود را حفظ کند و دل قوی داشته باشد.

محل زخم باید با صابون شسته شده و با یک دستمال و یا پارچه تمیز بسته شود سابقاً توصیه می شد که محل زخم را بشکافند و آن را با دهان بمکنند ولی حالا تجربه به ما آموخته است که اینکار نه تنها غلط است بلکه عوارض نامطلوبی بسیار می آورد چه اولاً شکاف دادن بوسایل ضد عفونی نشده باعث می شود که میکربها وارد زخم بشوند و عفونت ایجاد نمایند که این عفونت بعداً باعث خونریزی می شود و خود زخم نیز دیر خوب میشود.

مکیدن محل گزیدگی نیز زیان آور است چه در مواردی دیده ایم که میکربهای دهان وارد زخم و باعث آلودگی آن میشود چون در دهان میکربهای زیان آور بسیار هستند و همیشه امکان آلودگی وجود دارد. پس تنها کاری که باید انجام داد اینست که با پارچه و یا حتی علف روی زخم را پوشانید و با بندی مانند پارچه و یا کمربند و یا بند لاستیکی عضو را از قسمت بالای زخم ببندند که سم بالاتر نرود. البته نباید خیلی محکم بست و نباید سیم و نخ و نظایر آنرا بکار برد که باعث بریدگی عضو شده و خطر ایجاد نماید. در هر نیم ساعت و یا حداکثر یک ساعت باید بند را چند دقیقه شل کرد تا خون جریان پیدا کند و عضو سیاه نشود و با این تدبیر سم بتدریج وارد جریان خون می شود و خطر کمتر میگردد.

اگر زهر مار کبرای سم پاش چشم انسان برود باید هر چه زودتر چشم را با آب و یا آب نمک بسیار رقیق شست و این کار را باید به کرات تکرار کرد. اگر آب در دسترس نباشد با آب دهان و حتی در موارد اضطراری

مار گزیدگی

با اندرار میتوان چشم را شست.

باید مارگزیده را هر چه زودتر به یک بیمارستان و یا درمانگاه و پزشک رسانید اگر مار مرده باشد بهتر است آن را برای تشخیص نوع مار به پزشک ارائه داد و اگر مار نمرده باشد باید از جستجوی آن خودداری کرد چه غالباً تجسس برای پیدا کردن مار باعث گزیدگی مجدد میشود چون مار عصبان است و آماده حمله مجدد است.

درمان: پزشک غالباً سرم ضد زهر مار تزریق می کند و اگر سرم در دسترس نباشد پزشکان مجرب سوزنی از هر نوع که باشد به اسم سرم ضد زهر مار تزریق میکنند تا از راه تلقین باعث تقویت روحیه بیمار شوند معمولاً سرم ضد کزاز و آنتی بیوتیک هم تجویز میکنند و تا چند ساعت و گاهی تا یکی دو روز مجروح را تحت نظر می گیرند.

اگر شوک شدید باشد تزریق خون مفید است اگر ناحیه حلق فلج شده باشد بهتر است مصدوم را بشکم بغوا باندند تا ترشحات و استفراغ جمع شده در حلق بیرون بریزد و باعث ناراحتی و خفگی نگردد.

گاهی بیمار بعلت تورم گلو نمیتواند خوب نفس کند لذا «تراکتوتومی» یعنی سوراخ کردن حنجره و گذاشتن لوله مخصوص لازم است. و گاهی تنفس مصنوعی باید داد.

برای هر نوع زهر مار یک نوع پاد زهر درست کرده اند و اگر این پاد زهر اختصاصی تزریق شود بسیار مؤثر است و در عرض چند ساعت سم را خنثی می کند لازم بیادآوری مجدد است که در تعداد کمی از مارگزیده ها عوارض مسمومیت ایجاد میشود بنابراین اصولاً نصف بیماران مار-گزیده احتیاج به تزریق پاد زهر ندارند ولی بهر حال احتیاطاً بهتر است که سرم تزریق شود.

نقطه نظر هائی در فرضیه هگل

* آیا هر نوع تغییر و تحول

مستلزم تکامل است ؟

فلسفه
اسلامی
با محتوا و
اصطلاحات
خاص خود از
حقایق عمیق
فلسفی ریشه
میگیرد...

* آیا پذیرفتن دیالک تیک هگل، با اصل امتناع اجتماع
ضدین و نقیضین، مخالفت دارد؟. تز و آنتی تز، به جای
فعلیت و قوه

یافته است، به باد انتقاد گرفته و امتناع
«اجتماع نقیضین» و یا ضدین را که در این
منطق از اصول مسلم است، سخت انکار
می کند و آنرا به خاطر طرفداری از امتناع
اجتماع ضدین یا نقیضین «منطق جامد»
می خواند.
اکنون ببینیم آیا مثلث هگل بر فرض
صحت با دواصل یادشده مخالفت است یا نه؟
و بر فرض ثبوت، کوچکترین تضاد می با این
دواصل مسلم در منطق ارسطویی دارد یا نه؟
بیانات یادشده در زیر به روشنی ثابت خواهد
کرد که فرضیه هگل بر فرض صحت ارتباطی
به مسئله تضاد و تناقض اصطلاحی ندارد
اینک مشروح این قسمت :

اجتماع ضدین و فرضیه هگل

مقصود از «ضدین» دو حالت مختلف

هگل فیلسوف معروف آلمانی، مکانیسم
عمومی تحولات را در جهان، از طریق «تز»
معروف خود تفسیر و توجیه می کند و چنین
می اندیشد: هر نهادی اعم از فکری
یا خارجی در مرحله تولد، موجودیت خود
را تصدیق می کند، آنگاه در ضمن رشد،
مخالفتی در درون خود بر ضد خود بر می انگیزد
و ضد خود را می پروراند و در مرحله نخست
را «تز» و مرحله دوم را «آنتی تز» می نامد و
معتقد است که از کشمکش این دو پدیده، -
نهاد برتری به نام «سنتز» ظهور می کند و
اضداد را در خود آشتی می دهد.

• اراکسیسم که فلسفه دیالک تیک خود را
بر اساس جهان بینی «هگل» بنا نهاد، به-
اتکاء همین «تز» منطق موروث از ارسطو را
که بوسیله فلسفه اسلامی جلو گرفته و تکامل

جسم است که هرگز با هم جمع نمی شوند ، مانند سفیدی و سیاهی ، مثلث بودن و مربع بودن يك جسم و فرضیه هگل بر فرض پذیرش اجتماع چنین دو امر مخالف را ممکن نمی-شمرد. و این حقیقت با توجه به مثال هائی که در مقاله گذشته برای توضیح نظریه او آورده شد کاملاً روشن می گردد .

زیرا بر فرض این که «تز» و «آنتی تز» را از قبیل دو ضد اصطلاحی حساب کنیم سرانجام این دو ضد در «ستز» که مرحله سوم است به شکل دو پدیده ممتاز و مشخص از یکدیگر جمع نمی شوند ، بلکه از مبارزه و کشمکش این دو و پس از پیروزی «آنتی تز» بر «تز» نهاد برتری که نهاد سومی و غیر از دو نهاد پیشین است ، به وجود می آید و اگر می گوید که ضدین در آن ترکیب و آشتی یافته اند يك نوع قیاس و تشبیه شاعرانه است که نمیتواند مقیاس قانون فلسفی باشد .

در همان مثال تخم مرغ و دانه ای که در دل زمین نهفته می شود پس از يك کشمکش جوجه و نهال به وجود می آید در این موجود سوم که برتر از نهاد نخست و ضد آن است ، اثری از دو وجود ناسازگار (تز و آنتی تز) (دوران تولد و رشد نیست به عبارت روشن تر منطق ارسطومی گوید : گوشه معینی از کاغذ نمیتواند در آن واحدی هم سفید باشد هم سیاه یا میز مطالعه شما نمی شود هم مثلث و هم مربع باشد. در حالی که هگل در موضوع دیگری بحث می کند و می گوید ، در نهاد هر پدیده ای قوه و نیروی خصمانه ای وجود دارد ، که پس از يك مبارزه آنرا به نهاد برتری تبدیل می سازد .

مثلاً نقطه حیاتی موجود در «تخم مرغ» می کشد که آنرا به جوجه تبدیل کند اکنون ببینیم در هر کجای این مثال و موارد مشابه آن ضدین جمع شده اند ، آیا در آنجا که از درون شیء ، مخالفتی بر می خیزد و می خواهد ضد خود را ایجاد کند ؟ (مثلاً نقطه حیاتی می خواهد ، تخم مرغ را جوجه سازد) ضدین جمع شده اند ؟ به طور مسلم نه زیرا نبرد نیرویی بر ضد نیروی دیگر از قبیل اجتماع «ضدین» که در اصطلاح به حالات مختلف و غیر قابل جمع يك شیء گفته می شود نیست زیرا معنی این مخالفت این است که قوه ای را در شیء هست که بار شد خود می خواهد حالت نخست را از بین ببرد و حالت جدیدی به وجود بیاورد ، و هرگز نام چنین قوه ای که در تکاپو است که شیء را به حالت برتر برساند در اصطلاح ، ضدین نمی گویند ، و اگر در منطق جدید نام آن ضدین است ، يك نوع جعل اصطلاح است که حقیقت را عوض نمی کند .

در کجا ضدین جمع شده اند آیا در آن جا که گفته شد یا آنجا که نبرد پایان پذیرفته و «ستزی» به وجود آمده است ، ضدین جمع شده اند در صورتی که يك چنین وجود برتر از قبیل اجتماع ضدین نیست بلکه موجود برتری است که «تزو آنتی تز» در آن نابود شده و شیء سومی بوجود آمده است .

اجتماع تقیضین و مثلث هگل

اگر مثلث هگل ارتباطی با مسئله امتناع اجتماع ضدین ندارد ، همچنین کوچکترین تماسی با امتناع اجتماع تقیضین نیز ندارد زیرا مقصود از آن این است که يك شیئی در

لنگه ورق بزیند

يك آن پذيرای وجود وعدم خود باشد، در مثلث هگل از چنین امر ممنوع خبری نیست و فرضیه مثلث هگل ارتباطی به مسئله «امتناع اجتماع نقیضین ندارد».

مقصود از این اصل مسلم این است که يك شیئی در يك آن ، هم پذیرای وجود خود و هم پذیرای عدم خویش شدن باشد، در حالی که در «این فرضیه» از این پذیرائی اثری نیست زیرا :

اولا تز و آنتی تز دو امر وجودی هستند که بایکدیگر در حال کشمکش می باشند و سرانجام دومی بر اولی پیروز می گردد و اگر وی نام حالت نخست را اثبات و نام حالت دوم را نفی می گذارد از این جهت است که حالت دوم با وجود خود، حالت نخست را نفی می کند ، نه اینکه «آنتی تز» حقیقتی جز نفی ندارد .

از این جهت ، در مورد دو حالت نخست از نقیضین خبری نیست و حالت سوم که همان «ستتز» - است موجودی بیش نیست که هر دو حالت نخست در آن هضم شده و در نتیجه موجود به مرحله تکامل رسیده است. این بیان توانست روشن کند که فرضیه هگل بر قرض صحت بادو اصل استوار در منطق ارسطویی تضاد ندارد

ثانیاً - شفاف فرض کنید که واقعیت «تز» را اثبات، و واقعیت «آنتی تز» را نفی تشکیل می دهد، ولی این اثبات و نفی در يك زمان، جمع نشده اند ، زمانی که «تز» وجود دارد، از عدم و نفی خبری نیست، آنگاه که عدم از راه می رسد و آنتی تز حاکم می گردد ، «تزی» وجود ندارد تا از قبیل اجتماع نقیضین گردد.

تز و آنتی تز به جای فعلیت و قوه به راستی هر چه انسان در فلسفه اسلامی غور می کند ، می بیند که محتوا و حتی اصطلاحات آن از پختگی خاصی برخوردار است. به گونه ای که حقایق عمیق فلسفی را

نقطه نظر هائی در فرضیه هگل

با تعبیرهای بسیار زیبایی بیان کرده است از آن جمله طرح مسأله قوه و فعل می باشد - تخم مرغ در حالی که از يك فعلیتی بر - خوردار است به گونه ای که فعلا به آن تخم مرغ می گویند ، دارای قوه و توان خاصی است که می تواند ، فعلیت پیشین را بفعلیت دیگر تبدیل کند . یعنی این بیان در تمام تحولات طبیعی حکمفرما است .

بنابراین چیزی، که هگل نام آن را «تز» می گذارد همان فعلیت موجود است که در مثال های یاد شده به آن «تخم مرغ» «هسته» است. و چیزی که آن را «آنتی تز» می خواند همان «قوه و توانی» است که در تخم مرغ یا هسته نهفته می باشد و می تواند بارش و نمو خود، فعلیت دیگری را که بالاتر و برتر از فعلیت قبلی است به وجود آورد؛ و هگل نام آن فعلیت بعدی را «ستتز» می گذارد .

روی این بیان واقعیت فرضیه هگل به نام های تز و آنتی تز و ستتز، همان مسئله فعلیت و قوه است که در فلسفه اسلامی به طور گسترده مطرح شده است چیزی که هست هگل بر اثر عدم آگاهی از این منبع غنی، دست به جعل اصطلاح نامانوس و دوراز واقع زده است آیا بهتر نیست که در اسم گذاری، واقع بین باشیم ، و از الفاظ و اصطلاحات دور از حقیقت خودداری کنیم .

با این بیان روشن می گردد که مسأله تز و آنتی تز، ارتباطی بتضاد عینی ندارد، بلکه حقیقت آن ، بر این است که در بسیاری از موجودات توان خاصی وجود دارد که میتواند به جسم رشد و کمال بخشد و بر کمال آن بیافزاید ، و تخم مرغ را که خود کمال و فعلیتی است ، به کمال برتر که همان جوجه است برساند و همچنین ... و مسأله فعلیت و قوه ، چه ارتباطی به تضاد و تناقض دارد ؟ !

مجازات هم جنس بازی

هم جنس بازی جنایتی برضد انسانیت و تجاوز آشکار

به شخصیت آدمی و لگد مال کردن فضیلت انسانی است

وشیوع آن راناشی از سخت گیری های سنتی و تحریم فحشاء در قوانین آسمانی و شرایع دینی می دانند ، دیدیم که در کشورهای غربی و حتی در انگلستان بآبرخورداری از روابط آزاد زن و مردم و فراهم بودن همه همه گونه امکانات فحشاء در همه جا ، این انحراف تابدان حد شیوع و رواج پیدا کرد که «پارلمان» این کشور باصطلاح متعذر و پیشرفته ، این عمل ننگین و غیر طبیعی که منفور همه ملل آزاده و ممنوع از طرف تمامی پیامبران الهی و مصلحان خیر اندیش است ، مجازو قانونی اعلام کردند !!

باید گفت : که این شرم آورترین و ننگین ترین قانونی است که در تاریخ بشریت ، آنهم در عصر تسخیر فضا و در یکی از پیشرفته ترین کشور صنعتی غرب ، به ثبت رسیده است ! پیروی از افکار غرب گرانی و همزمان لطفا ورق بزنید

در مسیر پاکسازی جامعه انسانی از فساد و رزایل و انحرافات اخلاقی و در راه تأمین سلامت جامعه و عفت عمومی و امنیت روحی و فکری ، به بررسی مجازات فحشاء و زنا پرداختیم و اینک به بررسی انحراف بزرگ اخلاقی و عمل غیر طبیعی و غیر انسانی (هم جنس بازی) ، می پردازیم .

این انحراف که کم و بیش در بسیاری از کشورها وجود دارد ، مشکلات ازدواج و تأخیر سنین ازدواج در جوامع صنعتی و غرب زده ، فراهم نبودن راه صحیح و شرعی ارضاء غریزه جنسی ، عرزه گرانی و عوسرانی خود از عوامل توسعه این بیماری و این انحراف بزرگ اخلاقی است .

علیرغم پندار غلط برخی از تئوریسین های مادی گرای غربی و بسیاری از غرب زده ها و تئوریسین مارکسیسم که آزادی روابط جنسی و احياناً آزادی فحشاء را بعنوان راه حلی برای جلوگیری از اینگونه اعمال غیر طبیعی و غیر انسانی معرفی می کند ،

با آن تصویب رزیه‌لانه ، ازدواج شوم دو پسر از فرزندان صاحب منصبان - عوامل رژیم طاغوتی را در چند سال پیش درجراید خواندید !

غیر طبیعی بودن و انحراف از مسیر طبیعت این عمل تابدان حد است که حتی حیوانات به چنین کاری مبادرت نمی کنند و جانوران از آن ابا دارند .

اسلام شدیداً با این انحراف مبارزه کرده است و قرآن کریم آشکار آنرا محکوم میسازد و از زبان لوط پیامبر میفرماید : « وَ لَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ إِنَّكُمْ لَنَاتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ : (۱) »
و مجازات سنگینی برای آن مقرر داشته است .

امام صادق (ع) فرمود حرمت این عمل بمراتب شدیدتر از فحشاء و زناست و خداوند ملت و قومی را بخاطر این عمل شنیع هلاک کرده است (۲) و داستان قوم لوط معروف است و علت هلاکت و عذاب و ویرانی سرزمین آنان در قرآن بیان شده است . (۳)

نظریه مذاهب اسلامی در باره مجازات آن

۱ - مالك ابن انس : میگوید مجازات

آن مطلقاً سنگسار است خواه فاعل و مفعول دارای زن باشند یا نباشند .

۲ - ابوحنیفه : آنرا مانند زنا نمیداند و حد زنا را برای آن جاری نمی سازد و می گوید : باید تعزیر و تأدیب شود (تعزیر که حتی شامل حبس ابد ، یعنی حبسی که طرف در زندان بگذرد ، هم می شود) وی می گوید اگر این عمل بصورت عادت باشد برای تنبیه و سیاست کشته می شود نه از بابت حد .

۳ - در مذاهب شافعی و حنبلی این سه نظریه وجود دارد .

الف - حکم لواط هم مثل حکم زنا است . اگر مجرد باشد تازیانه و اگر زن داشته باشد سنگسار می شود . (۴)

ب - لواط کننده مطلقاً باید سنگسار شود ولی لواط دهنده را باید شلاق و حد زدواز شهر بیرون کرد .

ج - فاعل و مفعول هر دو کشته می شوند خواه زن داشته باشند یا مجرد باشند .

استناد این حکم اخیر ، روایتی است که ابن عباس از پیامبر (ص) نقل کرده است . « مَنْ وَجَدَ تَمُوهُ يَعْمَلُ عَمَلِ قَوْمِ لُوطٍ فَاتَّقُوا الْفَاعِلَ وَالْمَعْمُولَ » (۵)
فقه شیعه

در فقه شیعه در اهل بیت (ع) در قتل مرتکبین این عمل شنیع در صورتی که با شرایط ویژه نزد حاکم شرع ثابت شود ، اختلافی وجود ندارد و اجماعی است ولی

مجازات هم جنس بازی

(۱) اعراف آیه ۸۱ و ۸۰ لوط پیامبر بقومش گفت : شما مرتکب گناه و فحشاء شده اید که از هیچ یک از جهانیان سابقه نداشت . شما مردان را عوض زنان برای شهوت رانی انتخاب کرده اید . . .

(۲) « حُرْمَةُ الدَّبْرِ اعْظَمُ مِنْ حُرْمَةِ الْفَرْجِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَهْلَكَ أُمَّةً بِحُرْمَةِ الدَّبْرِ وَلَمْ يَهْلِكْ أَحَدٌ بِحُرْمَةِ الْفَرْجِ »

(۳) رجوع شونده آیات ۵۴ تا ۵۹ و سوره اعراف و سوره عنکبوت آیات ۲۸ تا ۳۵ .

(۴) باستناد روایت ابوموسی اشعری از پیامبر (ص) که فرمود : « إِذَا أَتَى الرَّجُلُ الرَّجُلَ فَمَا وَاقِعَانِ » التشریح الجنائی ج ۲ .

(۵) از سنن ابی داود - ترمذی - سنن بیهقی و ابن ماجه و نیز بخلاف و بدایة المجتهد و سایر کتب فقهی اهل سنت مراجعه شود .

امام و حاکم شرع در چگونگی و نحوه قتل
او اختیار دارد که او را یکی از طرق پنجگانه
معدوم سازد

راههای ثبوت جرم و شرایط اجرای حد .

عمل لواط به دو طریق در نزد حاکم
شرع ثابت میشود .

۱ - اقرار: با چهار مرتبه اقرار و اعتراف
به عمل شنیع از طرف فاعل و یامنعول در
یک مجلس یا در چهار مجلس و در محکمه
شرع ، جرم ثابت می شود .

۲ - شهادت : با گواهی و شهادت
چهار مرد عاقل و عادل که آزادانه و بدون
اکراه و اجبار بگویند : این عمل شنیع را
بچشم خود دیده اند . و این شهادت باید
در یک وقت و همزمان در محکمه شرع باشد
و چنانکه در بحث مجازات زنا گفته شده
اگر شهود فاقد شرایط باشند و اختلافی در
نحوه شهادت و رویت آنان پیدا شود ، جرم
ثابت نمی شود و در عوض بر گواهان باید حد
قتل و تهت جاری سازند .

حریم اسلام و مسلمان

ضمناً کافرذمی که در پناه اسلام زندگی
می کند ، اگر با مسلمانی عمل شنیع لواط
را انجام دهد باید کشته شود ، خواه عمل
منجر به دخول شده باشد یا نباشد .

در رابطه با همین پاکسازی و پیشگیری از
این انحراف اخلاقی و ضد انسانی که موجب
از هم پاشیدگی نظام مقدس خانواده و تولید
مثل قانونی و شرعی است و مخالف با سنت
اصیل و هدف راستین زناشویی و ازدواج
مقدس و نابود کننده تربیت و پرورش
فرزندان پاک می باشد . اسلام حتی

(۶) وسایل ج ۲۴ و ج ۱۸ عن جمیل عن ابی عبدالله سئلت عن اللواتی : فقال

هن فی النار اذا کان یوم القیمة اتی بهن وقال (ع) حلها حد الزانی

(۷) تحریر الوسیله ج ۲ ص ۴۰ و سایر منابع فقهی .

نگامهای شهوت آلوده رانمی کرده و برای
کسی که پسری را از روی شهوت و نیت
بلیه عشق بازی ، بیوسد ، علاوه بر آنکه
معصیت کرده و طبق روایات اسلامی مورد
لعنت خداوند و ملائکهها واقع می شود ،
حاکم شرع باید او را تعزیر کند و شلاق
بزند .

و برای دوسر بیگانه که در یک لحاف یا
دو سر د بیگانه ای که لغت در یک لحاف
خواهیده اند با اینکه مجبور بخواهیدن در
آن نبودند ، مجازات و تازیانه در نظر گرفته
شده است .

و نیز برای جلوگیری از هر گونه وسوسه
شیطانی و ایجاد سوء ظن ، حتی خوابیدن
دو زن و دو دختر بدون مانع در وسط ، در
زیر یک ملافه و لحاف نه تنها ممنوع و حرام
است ، بلکه باید آنان را تعزیر نمود .

مساحقه

بر اساس مطالب یاد شده ، مساحقه که
بکنوع همجنس بازی زنانه است (و در
میان جنس مؤنث اتفاق می افتد) حرام و
ممنوع است و وعده آتش دوزخ به آنان
داده شده و آنرا چون لواط و زنا محسوب
ناشته اند ، و در صورتی که اثبات شود ، باید
صدتازیانه به آنها زده شود . (۶)

و در اینگونه موارد اگر سه بار حد بر کسی
جاری شد و دوباره بعمل شنیع مساحقه
مبادرت ورزید ، برای مرتبه چهارم کشته
میشود . (۷)

در پایان این بحث باید اضافه کرد که اسلام
برای ریشه کنی عوامل فحشاء از هر نوع
و از هر طریق علاوه بر برنامه هایی که در
بحث های گذشته خاطر نشان ساختیم قوادی
و وابستگی فحشاء را نیز حرام دانسته است
و برای واسطه ها ، سه چهارم حد زنا یعنی ۷۵
تازیانه مقرر داشته است و نیز بقولی علاوه
بر این مجازات باید او را تبعید کنند .

مجازات هم جنس بازی

در قانون
اسلام
بیان عقیده
آزاد است
و هیچکس
حق ندارد
از تفکر
و نحوه
اندیشه کسی
جلوگیری کند

آزادی
عقیده
حق
طبیعی
هر
انسان

آزادی عقیده در اسلام

به
آزادی
عقیده
دیگران
احترام
بگذارید.
«و ان»

اسلام و حقوق طبیعی انسان

امتیاز انسان بر حیوان بنیروی «تفکر» است، انسان دارای اراده و قدرت عصیان و تسلیم است، انسان آزاد و مختار است که درباره هر موضوعی فکر کند و آنچه را که درک کرده بآن عقیده پیدا کند و عقیده خود را نیز اظهار نماید.

تفکر، استدلال، استنباط، و یا اجتهاد در مسائل و مباحث علمی، مخصوص افراد خاصی نیست همه حق دارند فکر کنند و نتیجه افکارشان را در اختیار افراد دیگر قرار بدهند و لذا باید بفرآفراد، استقلال داد و آن را از تأثیر هرگونه عوامل خارجی آزاد گذاشت.
ما نمی دانیم که در هر فرد چه استعدادی نهفته است؟

داود الهامی

(۴)

برای این که استعداد نهفته افراد ظهور و بروز کند، باید میدان فعالیت فکری برای همه باز باشد، قدرت اندیشه و تفکر، موهبت خداوند است و این موهبت را نمی شود و نباید بهیچ عذر و بهانه ای از کسی سلب نمود.

هر کس در بیان رأی و عقیده خود، خواه سیاسی و اجتماعی و خواه دینی و مذهبی باید آزاد باشد و بایستی افراد در این اختیار و آزادی از هر حیث مصون و در امنیت باشند و قوانین باید مصونیت افراد را از هر لحاظ تضمین کند.

البته جلوگیری از آزادی فکر و بیان گناه بزرگ و سد طریق تکامل بشمار می رود

اسلام جوامع بشری را در انتخاب «عقیده» آزاد گذاشته است

جلوگیری
آزادی
فکر و
بیان
سد
طریق
تکامل
است

اختلافات
ایدئولوژیکی
و تفاوت
اعتقادی
اقتضای
نظام کلی
جهان است
براه

جنایتی هولناکتر از اختناق فکری در
جهان بشریت قابل تصور نیست.

حکومت‌های مستبد و خودکامه جلوی آزادی افکار را میگیرند

را بدانند و از هر گونه تفکر انتقادی دوری
جویند و خود را بانمونه‌های ثابت انطباق
دهند و الگوئی قالبی فکر نمایند.
آری اختناق فکری و انحصار افکار و
عقاید در چهارچوب اعتقادی رسمی بی‌شک
عامل مرگ فکر و محرومیت جامعه از
وجود استعداد های بسیار و آندیشه های
نوین بؤده و جنایتی از این هولناکتر در
جهان بشریت قابل تصور نیست.

**هیچ دیانتی بی تعصب تر از اسلام
وجود ندارد**
اسلام جوامع بشری را در انتخاب
عقاید و گزینش مکاتب آزاد گذاشته است.
در اسلام هر کس در بیان رأی و اظهار

قوانین ظالمانه و حکومت‌های مستبد و
خودکامه که جلوی آزادی افکار را می گیرند
جز کشتن استعداد ابتکار بشری و نگاهداشتن
افراد در حال انجام فکری، نتیجه دیگری
ندارد و خود برخلاف فطرت و اصل خلقت
انسانی است.
هدف این نوع حکومتها بی‌حسن کردن
فکر و آندیشه افراد و ایجاد حس فرمانبرداری
مطلق و تسلیم کور کورانه در برابر قدرت و
قوه قهریه می باشد.
در این سیستم حکومتها، مردم مجبورند
هر آنچه را که می گویند با فروتنی و خضوع
در ذهن جای دهند و در درستی برنامه ها
که از طرف رژیم استبدادی القاء می شود
شک نکنند و نیز نباید علت وجودی و قایم

لطفا ورق بزنید ←

عقیده خود کاملاً آزاد است و کسی حق ندارد با هیچ دستاویزی از تفسیر کسی و نحوه اندیشه او جلو گیری نماید.

این حقیقت در قرآن مجید با تعبیرات گوناگون بیان شده است :

۱- در دنیائی که حتی مترقی ترین و اصیل ترین دین آن زمان نیز اجازه فکر و تعقل به پیروان خود نمی داد و حتی از نظر کلیسا گناهی بالاتر از این نبود که فرد مؤمن مسیحی راجع به مسائل دینی از دیدگاه علم و بحث و استدلال وارد بشود ، در چنین زمانی قرآن مجید، به پیامبر اکرم خطاب میکند که:

« فبشر عباد الذین یستمعون القول فی تبعون احسنه » (سوره زمر آیه ۱۸)

خداوند در این آیه به پیامبر یادآوری میکند که :

بآن دسته از بندگان من بشارت بده ، که دارای دو حقیقت و دو خصیصه هستند:

صفت اول پرهیز از جمود که گوش-

هایشان را نمی بندند و تاب تحمل شنیدن

هر نوع سخن و منطق را دارند ، سخنان،

فرضیه ها، نظریات، استدلالها، مطالب فلسفی و براهین ملل مختلف را می شنوند.

و صفت دوم اینست که بعد از شنیدن ،

در بست و کور کورانه نمی پذیرند ، عقل

خود را از حکومت عزل نمی کنند ، فکر

می کنند هر کدام از نظریه ها که بهتر و

زیباتر بود ، می پذیرند (فیتبعون

احسنه) .

- راستی قرآن چه شاهکاری شگرف ۱۴

قرن پیش به بشریت عرضه کرده است !؟

آزادی عقیده در اسلام

روزگاری که هنوز از علوم تجربی خبری نبود، دنیائی که هنوز دنیای فعالیت عقل-و فکر نبود، ظلمات و تاریکی ها تمام زوایای زندگی مردم آن زمان را فرا گرفته بود در چنین عصری کتاب آسمانی قرآن ، انتخاب و گزینش را بدست عقل می سپارد و عقل را حکم میکند که حق و باطل را بشناسد و سخن هر گروه و هر صاحب نظری را بشنود و از آن میان بهترین را انتخاب کند .

۲ - لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی... «هیچگونه اجبار و اکراهی در کار دین وجود ندارد زیرا آئین رشد و درستکاری از راه ضلال و گمراهی شناخته و جدا شده است.

آری از آنجائی که عقاید قلبی و معتقدات مذهبی افراد روی علل و مقدمات خاصی بوجود می آید ، لذا نمی توان با اکراه و اجبار عقیده کسی را عوض کرد چون اجبار و اکراه در اعتقادات قلبی ابداً راه ندارد.

روی این اصل قرآن هر گونه اجبار و اکراه را در مورد دین و عقیده نفی کرده و انتخاب را مساعدت و ضلالت را با اختیار خود فرد گذاشته است.

۳- در جای دیگر پیامبر را مورد خطاب قرار داده میفرماید:

« ولو شاء ربك لامن من فی

الارض کلهم جمیعاً افانت تسکره

الناس حتی یکنوا ، مؤمنین » (سوره

یونس آیه ۹۹) .

اگر پروردگارتو بخواهد، همگی مردم

روی زمین ایمان می آورند آیا تو برای آنکه مردم ایمان بیاورند می خواهی آنان را مجبور کنی ؟

اسلام حتی برای پیروان خود اصولی را مفروض داشته که طبق آن به آزادی عقیده دیگران احترام بگذارند و خاطر نشان ساخته که اختلافات ایدئولوژیکی و تفاوت های اعتقادی ، اقتضای نظام کلی جهان است .

چنانکه خداوند در علوم اجبار و اعمال فشار بر مردم به خاطر اعتقاد به دین الهی میفرماید :

«وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَكَذَلِكَ خَلَقَهُمْ»

و اگر پروردگارتو می خواست همه مردم را يك امت می گردانید ولی پیوسته در حال اختلاف خواهند بود، مگر کسانی که خدا به آنها رحم کند و برای همین آفریده شده اند) (سوره هود آیه ۱۱۸).

در مقام تأکید همین اصل به پیامبر تذکر می دهد که : **« فذکر انما انت مذکر لست علیهم بمصیطر »** (سوره غاشیه آیه ۲۲) .

تذکریده و یادآوری کن ، زیرا آنها وظیفه تو تذکر دادن است نه الزام و اجبار .

۴- پیامبر از طرف خداوند مأموریت می یابد که وظیفه آسمانی خود را از راه منطق و برهان و تئویر افکار ، بدون هیچگونه خشونت و سخت دلی انجام دهد :

« ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی »

هی احسن «سوره نحل آیه ۱۳۵)

با نرزانگی و پند دادن نیکو ، به راه پروردگارت دعوت کن و با مخالفان بطریقی که نیکوتر است مجادله کن .

و در مورد دیگر مسلمانان را مورد خطاب قرار داده میفرماید :

« لا تجادلوا اهل الکتاب الا بالتی »

هی احسن «سوره عنکبوت آیه ۴۶):

با اهل کتاب و پیروان ادیان پیشین راه مجادله بنحو احسن و اقتناع با حجت و برهان را پیش گیرید .

آری دعوت اسلامی بر این اساس بوده است ، پیامبر اکرم هنگام دعوت و تبلیغ مردم از هر گونه اجبار و الزام خودداری می کرد و تنها خواسته اش از مردم این بود که گفتارشان را بشنوند اگر چنانکه دلهایشان از شنیدن آیات الهی نرم و متمایل به خدا گردید ایمان بیاورند و گرنه کارشان با خدا باشد .

باین حقیقت که «هیچ دینانی بی تعصبتی از اسلام وجود ندارد» بسیاری از دانشمندان غرب نیز اعتراف کرده اند :

« جان دیون پورت » دانشمند معروف می نویسد : «اسلام ، هیچگاه در اصول عقاید هیچ دینی مداخله نکرده است و هیچوقت ، کسی را باین جرم مجازات ننموده است و هیچگاه محکمه تفتیش عقاید «انگیزسیون» تأسیس نکرده است و هیچوقت نظر نداشته است که عقاید دینی را بر دیگران تحمیل کند...» (۱)

۱- عذر تقصیر به پیشگاه

محمد و قرآن ص ۱۱۲

همچنین استاد «زول لایوم» محقق

معروف فرانسوی می گوید:

«تاریخ مسلمانان در تمام دوره هاریشه. دار بودن این تمایل باطنی را که در اعماق جان قرار دارد نشان داده است حتی ب فکر آنها خطور نکرده که ملتی را به انگیزه مذهبی و توجیها ت دینی از میان برداشته باشند یا گروهی از جامعه مسلمین، با تکیه به مبانی اعتقادی ، اقلیتهای مذهبی را مورد ستم و فشار قرار داده باشند بلکه به تمام اسرای جنگی و محکومین و اقلیتهای مذهبی آزادی داده تابشوند در کمال استقلال دستورات مذهبی و تعالیم سنتی خود را انجام دهند و از حقوق انسانی خود در جامعه اسلامی برخوردار باشند.»
«در عین حالی که اسلام، وظیفه مسلمانان را تبلیغ مذهب خود می داند هیچ اقلیتی را وانمیدارد که ترویج فکر و مذهب خودش را تعطیل کند، بلکه همیشه اقلیتهار ا محترم داشته است.»
«سپس همین دانشمند اضافه می کند :
«اینجاست که می بینیم بهترین و زیباترین

آزادی عقیده در اسلام

کلیسا در سز زمین اسلام ساخته می شود و در جنب مناره های مسجد ناقوسهای کلیسا و اماکن مقدس مسیحیت به صدا در می آید» (۱)

آری بهترین گواه بر اینکه مسلمانان با پیروان ادیان دیگر با مسالمت و حسن سلوک رفتار می کردند، باقی ماندن اقلیتهای مختلف در کشورهای اسلامی است زیرا اگر رفتار مسلمانان با این اقلیتهامسالمت آمیز نبود ، مسلماً این اقلیتهای نیز مانند اقلیتهای مسلمان در کشورهای مسیحی ، منقرض میشدند.

* * *

اما ذکر این نکته لازم است که اسلام با اینکه از طریق اجبار و اکراه وارد نمی شود ، همه را دعوت منطقی به آئین حق که دین اسلام است میکند، آئینهای دیگر را بیراهه می شمرد یا آئینهایی که عمرشان پایان یافته و باید از آنها چشم پوشید و صریحاً اعلام میدارد :
« ومن یتبع غیر الاسلام دنیا فلن یقبل منه » : هر کس غیر از اسلام دینی انتخاب کند از او پذیرفته نخواهد شد.

۱- آیدنولوژی و فرهنگ اسلام از دیدگاه زول لایوم ص ۱۴۳-۱۴۴

« يك اعتراف از سلف آقای کارتر! »

نیرومندترین قدرت یکتای کنونی در جهان ، نه کمونیسم و نه کاپیتالیسم ، نه بمب هیدروژنی و نه موشک هدایت شونده است ، بلکه خواست ابدی بشر برای آزاد زیستن و مستقل بودن می باشد

بزرگترین دشمن این نیروی عظیم آزادی را اگر بنام واقعی خود بنامیم، اعم از اینکه خوشمان بیاید یا نیاید، باید بگوئیم . که هم امپریالیسم غرب است و هم امپریالیسم شوروی !

امروز بجرئت می گویم که تاکنون نتوانسته ایم با خطر امپریالیسم - خواه امپریالیسم شوروی باشد و خواه امپریالیسم غرب - مقابله کنیم و به مسؤلیت خود در مقابل جهاد آزاد عمل نکرده ایم !!

(از کتاب استراتژی صلح بقلم جان کندی رئیس جمهوری اسبق آمریکا - ترجمه عبادالله گله داری ص ۷۶)

اهمیت شورا در اسلام

افسوس که مسأله شورا در شرایط کنونی جامعه ما گرفتار انواع افراط و تفریطها شده است .

کامل خبر خواه

شورا یکی از اساسی ترین ارکان اداره و رهبری یک جامعه مستقل و آزاد است . در اهمیت شورا از نظر اسلام همین بس که سوره ای در قرآن مجید بنام «شوری» نام گذاری شده است . (۱)

روزگاری که به اراده انسانها کمترین ارجی نهاده نمی شد ، و اداره امور جامعه بشری بر اساس حکومت جنگلی و قانون زور و تزویر استوار بوده ، اسلام «بمشاوره» و نظرخواهی از مردم احترام خاصی گذاشت . دورانی که دنیای بشریت : سراسر جهل بود و همه زوایای زندگی آنان را تاریکیها احاطه داشت ، و تازه در یونان «علم» پرور و مهد «تمدن» افلاطون و همنفکران او حق حاکمیت را برای اشراف زادگان معتبر و محترم می شمردند و قشرهای فاقد موقعیت های اجتماعی و شهرت خانوادگی را محکوم بدون قید و شرط آنان میدانستند اسلام در چنین مقطع حساس تاریخ بشری به آراء و عقاید ارج نهاد و بهره گیری از افکار انسانها را مقتضی شمرد .

قرآن و شورا ؟

در قرآن مجید در دو مورد با صراحت به مشاوره و استفاده از آراء انسانهای مؤمن

۱ - چهل و دومین سوره

از قرآن مجید «شوری» است .

تأکید شده است . نخست در سوره نامبرده (سوره شوری) در مقام بیان اوصاف مؤمنان و کسانی که مورد الطاف الهی قرار میگیرد میفرماید : « و امرهم شوری بینهم » (۲) یعنی مؤمنان و انسانهای مسلمان و مسئول در انجام کارها و اداره کردن امور اجتماعی خویش با هم بمشاوره می نشینند و عالی ترین آراء و نزدیک ترین راه را برمیگزینند . قرآن مجید در جای دیگر هنگامی که یک سلسله از فضایل اخلاقی و کمالات نفسانی رسول راستین اسلام را بر می شمرد و او را در برابر آن نعمت های الهی و مسئولیتی که عهده دار است متذکر می گردد ، می گوید : « و مشاور هم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی الله ان الله یحب المتوکلین » (۳) یعنی در کار مربوط بجامعه با مردم مشورت کن و چون تصمیم گرفتی با توکل بخدا انجام ده که خداوند متوکلان را دوست می دارد . در اینجا تذکر این نکته ضروری است که اسلام بر خلاف پندار بسیاری از مردم که گمان دارند رهبر امت و رئیس حکومت در جامعه اسلامی موظف است در تمام مسائل در هر زمان و مکان با مردم مشاوره کند ،

۲ - آیه ۳۷ از سوره شوری لطاف و بزرگی

۳ - آل عمران ۱۵۹

دستور می دهد تا پیشوای مردم به حکم اختیار و امتیازی که دارد در مواقع لازم به هنگامی که تصمیم گرفت با توکل به خدا گام در « سود عمل » بگذارد و از استماع سخن این و آن که گاه سودی جز سرگردانی ندارد بپرهیزد .

شورا از نظر گاه پیشوایان دینی و اهمیت آن در قانون اساسی ؟

با آنکه مسایل اساسی و کیفیت رهبری جامعه اسلامی برای رهبران معصوم بخوبی روشن بود و آنان وظایف و مسئولیت عملکردشان را در قبال خدا و خلق میدانستند در عین حال ، برای پرورش اندیشه های مسلمانان و احترام به آراء و نظریاتشان با آنان به مشورت می نشستند و چه بسا از همفکری ها ، همکاری و نتایج بسیاری بدست می آید .

طبق نوشته مؤرخان شیعه و سنی ، پیامبر بزرگوار اسلام (ص) که درود خدا و همه خلائق بر او باد) در برخی از جنگها مانند جنگ « بدر » ، « احد » و « خندق » با اصحاب و یاران خویش بشور و مذاکره نشست و از نظرهای ابراز شده ی آنان در جهت نقشه های نظامی و غلبه بر دشمن استفاده نمود .

پیشوای هشتم شیعیان جهان امام رضا (ع) می فرمود : رسول خدا (ص) در بسیاری از امور ، نخست با اصحاب خود مشورت می نمود و سپس به عزم انجام آن از خدای

اهمیت شورا در اسلام

بزرگ مدد خواسته اقدام می کرد. (۱)
مشاوره با مردم از نظر اسلام آنگونه بر بار و از نقش حیات بخشی برخوردار است که رسول اکرم (ص) در حال خطاب به مسلمانان می فرمود که : سه چیز عامل حرکت جامعه و علت استمرار حیات او می باشد ، چنانکه تقیض یعنی عدم آن نیز مایه مرگ و نابودی يك جامعه محسوب می گردد . اگر زمامداران شما بهترین شما و ثروتمندان شما از سخاوتمندانان باشند و کارهای شما با شور و مذاکره انجام گیرد ، پس جامعه شما زنده و از حیات و حرکت سودمندی برخوردار است اما اگر زمامداران شما از اشرار و سرمایه دارانان بخیل و حسود باشند و کارهایتان بر اساس مشاوره و همفکری صورت نگیرد ، در این وقت زیر خاک خفتن بهتر است از روی آن ، یعنی در این هنگام جامعه شما مرده است و فاقد حیات و حرکت متکامل اجتماعی می باشد. (۲)

با توجه به معارف منطقی اسلام و دستورهای صریحی که این مکتب پیرامون مسأله مورد بحث دارد ، در قانون اساسی کشور جمهوری اسلامی ما به شورا بسیار اهمیت داده شد تا شخصیت انسانی و اندیشه های سازنده مردم پرورش یافته ، همگی در تعیین سرنوشت و چگونگی اداره امور فرهنگی ، سیاسی و اقتصادی



۱ - بحار الانوار ج ۷۵ ص ۱۰۱

۲ - قال (ص) اذا كانت امرانکم خیارکم واغنیانکم سمعائکم و امورکم شوری

بینکم فظهور الارض خیر لکم من بطنها (نهج الفصاحه ص ۴۵)

اهمیت شورا در اسلام

کشور خویش مشارکت داشته باشند،

چنانکه در اصل هفتم قانون اساسی آمده است

که : « طبق دستور قرآن کریم » و امر هم

شوری بنهم ، « و شاورهم فی الامر »

شوراها : مجلس شورای ملی ، شورای

استان ، شهرستان ، شهر ، محل ، بخش ،

روستا و نظایر اینها از ارکان تصمیم گیری

و اداره امور کشورند .

مردم و شوراها ؟

درست است که اسلام به شورا و بهره

گیری از آراء انسانها بسیار ارج نهاده و

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ، چنانکه

دیدیم شورا از ارکان تصمیم گیری و

اداره امور کشور محسوب شده است ، ولی

آیا از دیدگاه اسلام یا از نظر قانون اساسی

در تشکیل شوراها و انتخاب اعضای آن

هیچگونه شرطی ملحوظ نیست ؟

گرچه در این زمینه نوشته‌هایی که بمردم

آگاهی دهد و با تحقیقاتی که شرایط شورا

و اوصاف اعضای آن را بیان کند صورت

نگرفته و با در نهایت ، اندک است .

از اینرو می بینیم مردم بویژه نسل

جوان و نوپای ما در اثر عدم آگاهی در این

مورد ، تصوراتی گاه صواب و بیشتر ناصواب

دارند .

در حال حاضر مسأله شورا نه از لحاظ فرم

قانونی ، شکل درستی پیدا کرده و نه از

جهت تحقق خارجی در مناطق مختلف

مملکت (ده ، بخش ، شهر ، شهرستان و

استان) و نیز در مؤسسات خصوصی و دولتی

و ادارات بطور کلی با معیارهای اسلامی و

موازین قانونی برگزار شده است . زیرا

که فراوان دیده شده در برخی از

موارد نامبرده ، افرادی ناصالح و

فرصت طلب خود را به عنوان

نمایندگان مردم در شوراها جا

زده‌اند .

شورا امروز برای بسیاری بصورت یک

شعار گرم و گیرا در آمده و چه بسا آن را

وسیله شهرت طلبی و جاه‌پرستی قرار داده و

سوء استفاده‌هایی از آن برده‌اند .

اینجا است که مردم مسلمان بمقتضای

ایدئولوژی اسلامی مسئول هستند . با تحقیق

و بررسی ، کسانی را در شوراها ی ده ، شهر

و بطور کلی در همه جاها که باید شورائی

باشد انتخاب کنند که در خط خالص انقلاب

و در مسیر مستقیم اسلام باشند .

در این میان ، گروهی هم معتقدند که

شوراها با ضوابط کنونی و فقدان اختیارات ،

تفاوت چندانی با سندیگاهای گذشته ندارند .

زیرا که شورا از لحاظ عمل و اجرای

طرحهای اصلاحی ، در محدودیت خاصی

قرار دارد . اما در پاسخ باین گروه باید

گفت : گرچه شورا در شرایط فعلی فاقد

اختیارات لازم است و نقش آن در سازندگی

جامعه و عملکردش در کارگاهها و مؤسسات

بدرستی روشن نیست ، لیکن همانطور که

در اصل یکصدم قانون اساسی آمده است :

« حدود وظائف و اختیارات و نحوه انتخاب

و نظارت شوراها ی مذکور و سلسله مراتب

آنها را که باید با رعایت اصول وحدت

ملی و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی

و تابعیت حکومت مرکزی باشد قانون

معین می کند . »

بنابراین ، آنچه در رابطه با شورا از جهت

محدودیت و عدم سرعت عمل ایراد میکنند

نشانه یک داوری شتاب زده در مسایل

لطفا ورق بزنید

سیاسی و اجتماعی است . البته تذکر این نکته ضروری است که برخی از اشکالات وارده برمسأله شورا در اثرا بهام و تناقضی است که در بخشنامه صادره در جهت تشکیل شورای کار گاهها و ادارات با اصل نامبرده در قانون اساسی وجود دارد . کسانی که بخشنامه را مطالعه کرده بدین حقیقت آگاهند .

بهر صورت ، با توجه بهمه مسایل و شرایط موجود و احياناً ايراداتی که طرح بخشنامه و اجرای آن هست ، باید ملت مسلمان هشیارانه در اقدام بهر گونه عمل در این باره ، مصالح کلی مملکت ، وحدت ملی و انتضای جمهوری اسلامی را سخت مورد توجه خویش قرار دهد تا بهانه بدست دشمن و ضدانقلاب نیفتد .

مشخصات مشاور

از اموری که باید در مورد شورا و انتخاب مشاور رعایت گردد ، صفات و مشخصات مشاور است يك مسلمان با داشتن ایدئولوژی اسلامی که مکتبی باریک بین و جامع الاطراف است نمی تواند درمسأله ای که بنیاد جامعه و حکومت اسلامی بر آن استوار است و در تعیین سرنوشت آینده امت و استقلال تمامیت ارضی مملکت ، نقش حیاتی دارد بی تفاوت بماند و از دستور العمل مکتب خویش در این باره بهره مند نگردد .

با این بیان ، افراد منتخب در تشکیل شورا باید کسانی باشند که اوصاف و مشخصات آنان در معارف منطقی و ارزشمند اسلام مشخص شده است . مشاور از نظر اسلام باید

۱ - غرر الحکم ج ۲ ص ۸۱۶

کسی باشد که از آلودگیهای دروغ و خیانت منزّه باشد .

چنانکه علی (ع) میفرمود : «لا تستشیر الکذاب فانه کالسراب یقرب الیک البعید و یبعید علیک القریب» (۱) با دروغگویی خائن مشورت مکن زیرا که سخنان او همچون سراب است که دور را برای تو نزدیک و نزدیک را برای تو دور جلوه می دهد ، یعنی از رهگذر پنهان کردن حقایق بر تو خیانت و نیز آنحضرت میفرمود : «ولا تستغثن المتشیر» یعنی با کسی که خواستار مشورت با تو است و ترابعنوان مشاور خویش برگزیده باشد خیانت نکن .

در این کلمات کوتاه می بینیم امیر مؤمنان با بصراحت می فرماید کسی که درسنگر شورا قرار میگیرد باید مسلمانی امین و با صداقت باشد و گرنه حقایق بر مردم پوشیده میماند و مشاوران خائن ، جامعه اسلامی را بزبان جبران ناپذیری گرفتار خواهند کرد .

گرچه در روایات اسلامی ، شرایط و اوصاف فراوانی برای اشخاص که طرف مشورت قرار میگیرند بیان شده است ، اما بنظر می رسد که گفتار امیر مؤمنان در نهج البلاغه در اینباره میتواند يك معیار منطقی و میزان درستی باشد آنحضرت به مالك اشتر فرمود : « ولا تدخل فی مشورتك بخيلا يعدل بك عن الفضل ، و يعدك الفقر ولا جباناً يضعفك عن الامور ولا حريصاً يزين لك الشره بالجور . . . » (۲)

یعنی در پایگاه شورا افراد بخیل را راه مده که ترا از نیکی و بخشش به خلق باز می دارد و از فقر و ناداری می ترساند و نیز افراد ترسو و فاقد شهامت را از سنگر شورا لطفاً بقیه را در صفحه ۶۵ مطالعه فرمائید

اهمیت شورا در اسلام

تقدیم ضوابط بر روابط

تنها بر اساس تقوا میسر است

مراحل تکاملی «اسلام» «ایمان» «تقوا» و «یقین»

حسین حقانی زنجانی

(و سهم هیچ يك از شماها را از «فتی»
(بیت المال) در همی کم نمی گذارم
و بدین ترتیب حق هیچ فردی از
مسلمانان را ضایع نمی کنم هیچ
باغی در اطراف مدینه بمن تعلق
ندارد خودتان (منصفانه) آنرا
تصدیق می کنید آیا شما مراد
مقابل خود مانعی می بینید که
اطاعت شما را نمی کنم؟

در این هنگام عقیل (برادر علی (ع)
از میان جمعیت با صدای بلند گفت
آیا تو مرا (که برادر تو هستم) با
مرد سیاه در مدینه مساوی می بینی؟
حضرت (با عصبانیت) فرمود:
به نشین آیا در مجلس کسی جز تو
نبود که صحبت کند؟ تو بر مرد
سیاه چه فضیلتی داری؟ جز سابقه
ایمان و تقوا (اگر در تو وجود

داشته باشد). (۱)

چنانکه ملاحظه می کنید نزدیکی بمقام خلافت
و یارنسی جمهوری و یارهربری و غیر آن از عناوین و
مناصب در اسلام، هرگز مایه کرامت و فضیلت
نبوده و باعث تصدی مقام و برتری نیست چنانکه
ابو حمزه ثمالی از امام سجاد (ع) نقل می کند:

«لا کره الا بتقوی» : «هیچ کرامت

لطفاً ورق بزنید

اسلام، تمام مسلمانان را در برابر قانون و در
عمل و جریان قانون بایک چشم می بیند و تفاوت
طبقاتی و عشیره ای و فامیلی و ثروتمند بودن و یا
فقیر بودن و اختلافات نژادی از قبیل کرد،
ترک و یا بلوچ و لر و فارس و عرب بودن
و سایر امتیازهای موهوم و بی اساس در نظام
ارزشی اسلام و برتری ها و تقدم و تأخرها کوچکترین
تأثیری ندارد.

این مسأله مخصوصاً در مورد حاکم و زمامدار
و بالاخره متصدی هر پست و مقامی در اسلام بسیار
مورد توجه است زمامدار یک امت هرگز حق ندارد
ملاحظات صنفی و طبقاتی را در استفاده از امکانات
قانونی و رفاهی و تقسیم بیت المال و اجزای مقامات
و پست های اداره مملکت، پیش بکشد مثلاً کسی
را تنها بخاطر رابطه فامیلی و سوابق دوستی و
خویشاوندی به پست حساس بگمارد در حالیکه
نیابت احراز آنرا نداشته و یا تقوای لازم در احراز
آن پست را ندارد.

«امام صادق (ع) فرمود: هنگامی

ده علی (ع) منصب حکومت و
امامت را بدست گرفت روزی
بالای منبر رفته بعد از حمد و
ستایش پروردگار فرمود: قسم
بخداوند (من فرقی در تقسیم بیت
المال میان افراد مسلمان نمی گذارم

تقدیم ضوابط بر روابط

مطرح شود که چه قدرتی است بین واژه ایمان و اسلام و تقوا و یقین ؟ چه بسا بعضی فرق حقیقی و واقعی بین آنها نگذارند و از این جهت دچار اشتباه گردند و یکی را بجای دیگری بکار برند

قبل از هر چیز باید باین نکته توجه کرد که تمام این کلمات در این امر مشترك هستند که آنها يك نوع حالت روحی بوده ، واقعیت دارند و خیال و توهم اتصاف ، کافی در متصف بودن روح انسان باین صفات نیست .

و بدیهی است که حصول این حالت ، احتیاج به مقدماتی دارد که در اثر ممارست و تداوم و تکرار و از خود گذشتگی و مداکاری و بطور کلی بایک سلسله

از عملیات و احیاناً سخت و مشکل بدست می آید و در عین حال هر يك از آنها يك مرتبه خاصی از

يك حالت روحی بوده و برای خود دارای آثار مخصوصی می باشد پس ایمان در مرتبه ذات خود با اسلام فرق دارد چنانکه تقوی و یقین نیز سابقه و اثره ها از نظر معنی متفاوت می باشند .

آنچه از اخبار معتبر زیادی استفاده می شود

اینست که ایمان و اعتقاد مرحله ای است بالاتراز اسلام بطوریکه هر مؤمنی رامی شود گفت مسلمان و لکن هر مسلمانی را نمیشود گفت مؤمن زیرا مؤمن

غیر از اسلام شرائط دیگری از قبیل قبول ولایت (علی) و غیر آن دارد که آن در مسلمان بودن ، هرگز شرط نیست روی این ملاحظه تمام فرق مسلمین را بجهت قبول رسالت پیغمبر و وحی و قرآن و سنت

و التزام بلو از اسلامی می توان مسلمان نامید و احکام ظاهری اسلام بر آنها ساخت و لکن برخی از

و فضیلتی کسی بردیگری جز به

تقوی و پرهیزکاری ندارد» (۲)

و در جای دیگر از امام صادق (ع) نقل شده

است : « .. و کرمه تقواه » یعنی « کرامت

انسان تقوای او است » نه جاه و

مقام و مال و ثروت و داشتن حسب و نسب و امتیازات

جسمی و فامیلی و عشیره ای نظائر اینها بلکه بالاتر

اینکه در نظام ارزشها ، شرافت هر عمل و ارزش هر

کاری بسته بمقدار تقوایی است که در مورد آن

عمل و کیفیت آن و شرائط تحقق و نحوه برگذاری

و مقصودی که از آن در نظر گرفته می شود . اگر

عمل برای رضای خدا و بخاطر (الله) انجام بگیرد

قطعاً چنین عملی در زمره ارزش حقیقی وارد شده و

اثر واقعی بر آن مترتب می گردد .

چنانچه امام سجاد (ع) در ضمن مواعظ خود

چنین می فرماید :

« شرف دل عمل بالتقوی و فاز من

فاز من المتقین قال الله تعالی :

ان للمتقین مفازاً ... » (۳) :

« شرافت هر عملی بستگی بمقدار

تقوای صاحب عمل دارد همان .

طوریکه خداوند در قرآن فرموده

است : همانا پرهیزکاران (در

سرای آخرت) در مقام گشایش و

هر گونه آسایش هستند

معنی چند واژه

در اینجا ممکن است سؤالی برای خوانندگان

(۱) عن محمد بن ابی عبدالله (ع) قال : لما ولی علی (ع) سعد المنبر فحمد الله و اثنی علیه ثم قال :

انی والله لا آرزکم من فیکم درهماً ما قام لی عذق یشرب فالتصدقکم انفسکم افترونی ما نعانفسی و مطیعکم ؟

قال فقام عقیل کرم الله وجهه فقال له والله لتجعلنی واسود بالمدینه سوا و قال اجلس اما کان ههنا احد ینتکلم

غیرک و ما فضلک علیه الا بسابقه و تقوی » (وافی ج ۶۰۳)

(۲) وافی ج ۶۱۳

(۳) بحار ج ۷۸ ص ۱۱۰

آنان کلمه «مؤمن» بمعنای خاص خود نمیتوان
اطلاق کرد.

مؤلف کتاب «جامع الفروق» در این مورد
چنین می نویسد:

«اسلام عبارت است از اقرار به
یکانگی خداوند متعال و اعتقاد
به نبوت و رسالت محمد بن عبدالله
(ص) که شخص با شهادت دادن
به (لااله الا الله) و (محمد رسول
الله) مسلمان می شود و ایمان
عبارت از اسلام و اقرار به امامت
و ولایت حضرات ائمه معصومین
(ع) می باشد. ولی ایمان کامل
عبارت از اقرار به زبان و اعتقاد به
قلب و عمل بدستورات الهی که
واجبات را امتثال کند و محرمات
را ترک نماید و تسلیم علاوه بر
اسلام و ایمان عبارت از مطیع

و منقاد بودن به دستورات و قوانین
شرع انور و از قضا و قدر خدای
تعالی سر نه پیچیدن و بر خلاف
اوامر الهی اظهار نظر نکردن.

البته شرط دخول بهشت ایمان
است و اسلام فقط در دنیا با عت
طهارت و حفظ خون و اموال و
ناموس مسلمانان میشود...» (۴)

در این مورد حدیث معتبری وارد شده است که
آنرا از نظر خوانندگان می گذرانیم:

یکی از اصحاب آنحضرت بنام
«ساعة» نقل می کند که از امام
صادق (ع) در مورد اسلام و ایمان
و اختلاف آن دو با یکدیگر سؤال
کردم فرمود: ایمان مشارکت با
اسلام دارد (ولکن) اسلام چه

(۴) ص ۲۰۶

بسا با (مفهوم) ایمان مشارکت
ندارد در اوی (از حضرت توضیح
خواست) گفت توصیف کن آندو
را آنحضرت فرمود:

اسلام شهادت دادن به (لااله الا
الله) و تصدیق بر رسالت پیامبر
می باشد و با این شهادت خون او
محفوظ بوده، احکام نکاح و ارث
بر او (بر طبق قوانین اسلام) جاری
می گردد و ظاهر آداخل در جامعه
مسلمین می شود (ولکن) ایمان
همان هدایت واقعی بوده و آنچه
را که در زبان آن اقرار کرده است
در دل نیز بآن اعتقاد داشته باشد
(یعنی دل باز بان بایکدیگر توافق
داشته باشند) پس ایمان یک مرتبه
بالاتر از اسلام است» (۵).

و امام صادق (ع) در ضمن مواعظی فرمود:

«ایمان یک درجه بالاتر از اسلام است
و تقوایک درجه بالاتر از ایمان است
و یقین نیز یک درجه بالاتر از تقوا
است (و امام در توضیح آن اختلاف
موارد یقین فرمود): چیزی بین
مردم تقسیم نشده است که اختلاف
موارد شدیدتر از یقین باشد (بدین
ترتیب) برخی از مردم از لحاظ
یقین و باورش شدیدتر از برخی دیگر
بوده و در عین حال هر دو مؤمن
می باشند بعضی از مردم بردباریش
در مقابل معصیت و فقر و ناداری
و ترس بیش از دیگری می باشد
و این اختلاف در حقیقت، شدت
و ضعف یقین بر می گردد (۶)

(۵) عن ساعة قال قلت لابي عبدالله (ع) اخبرني عن الاسلام والايان هما مختلفان فقال ان الايمان
بشارك الاسلام والاسلام لا يشارك الايمان فقلت فصفهما فقال: الاسلام شهادة ان لا اله الا الله والتصديق
برسول الله (ص) به حنقت الدماء وعليه جرت المناكح والمواريث وعلى ظاهره جماعة الناس والايان الهدى
وما يثبت في القلوب من صفة الاسلام وما ظهر من العمل والايان ارفع من الاسلام بدرجة ان الايمان يشارك
الاسلام في الظاهر والاسلام لا يشارك الايمان وان اجتمعا في القول والصفة» جامع الفروق ص ۲۰۷

(۶) بحار ج ۲۵۷ ص ۷۸

قديم ضوابط و روابط

انقلاب اسلامی ایران در مطبوعات شوروی

بقیه از صفحه ۳۱

را تحت الشعاع خود قرار دهد در آینده دامن آنها را نیز بگیرد.

لیکن با وجود این آنها نتوانستند از این بحران به سود خود استفاده کنند. حتی احتمال این وجود دارد که آنها بتصور آنکه مداخله آنها در افغانستان بایک اقدام سریع نظامی امریکا برای آزاد کردن گروگانها مقارن خواهد بود، زمان را جهت پیاده کردن نیرو در افغانستان مناسب یافتند.

طبق ارزیابی آنها شاید یک چنین اقدامی از جانب امریکا مناقشات جهانی را در خاورمیانه و بخصوص در کشورهای عربی متبلور میساخت و بدین ترتیب مسأله اشغال افغانستان را بیو ته فراموشی می سپرد. براساس همین احتمال شایعه مربوط به اتخاذ تدابیر نظامی از جانب شوروی هادرفقاز (مرکز شوروی با ایران)، نیز به

واقعیت نزدیکتر می شود.

اتحاد جماهیر شوروی اینک تحول موضع امریکا را در قبال ایران و سیاست آقای بنی صدر بدقت زیر نظر دارد، چه پیدا شدن هر نوع راه حل در بحران موجود میان واشینگتن و تهران برای شوروی این خطر را بدنبال خواهد داشت که یا موقعیت جهانی را کاملاً به زیان وی تغییر دهد و یا دست کم دستاویز مناسبی را جهت توجیه مداخله نظامی خود در افغانستان از کف او بیرون کند.

همین چند روز پیش بود که گزارش گرویزه «پراودا» خاطر نشان می کرد که: «گروهی از تظاهر کنندگان در خیابان طالقانی (خیابان سابق سفارت امریکا به دام تبلیغات غربی افتاده اند و اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده امریکا را به یک چشم نگاه می کنند»!

د. و (امضای گزارشگر)

چرا پای رادیو تلویزیون هنوز هم می لنگد؟

بقیه از صفحه ۱۸

بوجود آورند تا تهیه برنامه از مرحله اندیشه تا مرحله نمایش ماهها - و حتی سالها - بطول نینجامد بلکه هر فکر ارزنده، ابتکاری و نودر کمترین مدت ممکن بصورت برنامه تقدیم تماشاگر بشود

۳- پاکسازی واقعی در سازمان رادیو و تلویزیون انجام دهند و محیط متشنج موجود در سازمان را که مخصوص غرض ورزیهای شخصی،

گروهی و حب و بغض و تنگ نظریهاست و شدیداً در روحیه افراد اثر میگذارد از بین ببرند و یک محیط تفاهم و همکاری بوجود آورند تا امکان فعالیت آزاد و خلاق برای همه نیروهای سالم داخل سازمان بوجود آید.

مجله سروش سال اول شماره ۴۰